سورة المجادلة

بسم الله الرحمن الرحيم

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝١ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ
مِنْكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ ۖ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي
وَلَدْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ
لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝٢ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ۚ ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ ۚ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝٣ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ۖ فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ۚ
ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۗ وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝٤ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا
كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۚ
وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝٥ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم
بِمَا عَمِلُوا ۚ أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝٦

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

خداوند سخن زنی را که دربارهٔ شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)؛ خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را دربارهٔ حل مشکلش) می‌شنید؛ و خداوند شنوا و بیناست. ۱ کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند (و می‌گویند: «انت علیّ کظهر امّی = تو نسبت به من بمنزلهٔ مادرم هستی»)، آنان هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی‌اند که آنها را به دنیا آورده‌اند. آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند؛ و خداوند بخشنده و آمرزنده است. ۲ کسانی که همسران خود را «ظهار» می‌کنند، سپس از گفتهٔ خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده‌ای را آزاد کنند؛ این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ۳ و کسی که توانایی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد، دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد؛ و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید؛ اینها مرزهای الهی است؛ و کسانی که با آن مخالفت کنند، عذاب دردناکی دارند! ۴ کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند خوار و ذلیل شدند آن‌گونه که پیشینیان خوار و ذلیل شدند؛ ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای است، ۵ در آن روز که خداوند همهٔ آنها را برمی‌انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند؛و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است. ۶

محتـوای کلی سـورهٔ مجادله : محتـوای این سـوره در سـه بخـش خلاصـه می‌شود: ۱ـ ظهار و احکام آن. ۲ـ دستورهایی در بارهٔ آداب مجالست؛ از جمله منع از نجوا (سخنان در گوشی) و جا دادن به کسانی که تازه وارد مجلس می‌شوند. ۳ـ بحث گویا و مشروحی در بارهٔ منافقـان و آنهـایی کـه در ظـاهر دَم از اسلام می‌زنند اما با دشمنان اسلام رابطه دارند و برحـذر داشـتن مسـلمانان راسـتین از ورود بـه حـزب شیطان و منافقان و دعوت آنها به ملحق شدن به حزب الله.[1]

۱. شأن نزول : بیشتر مفسران برای آیات نخستین این سوره شأن نزولی نقل کرده‌انـد کـه خلاصـهٔ آن چنین است: زنی از طایفهٔ انصار مورد خشم شوهرش قرار گرفت و او کـه مـرد تنـدخویی بـود، تصـمیم گرفت از همسرش جدا شود. بدین جهت گفت: «انت عَلیَّ کَظَهرِ اُمّی.»؛ یعنی : تو بـرای مـن همچـون مادرم هستی! این نوعی از طلاق در زمان جاهلیت بود؛ طلاقی که نه بازگشـت‌پـذیر بـود و نـه زن آزاد می‌شد که بتواند همسری برای خود برگزیند و این بدترین حالتی بود که برای یک زن شوهردار ممکـن بود رخ دهد. چیزی نگذشت که مرد پشیمان شد و چون ظهار (گفـتن جملـهٔ فـوق) در عصـر جاهلیـت نوعی طلاق بازگشت‌ناپذیر بود، به همسرش گفت: فکر می‌کنم برای همیشه بر من حـرام شـده‌ای. زن گفت: چنین مگو. خدمت پیامبر خدا(ص) برو و حکم ایـن مسـئله را از او بپـرس. گفـت: مـن خجالـت می‌کشم. زن گفت: پس بگذار من بروم. گفت: مانعی ندارد. زن خدمت پیامبر رفت و ماجرا را نقل کـرد. پیامبر(ص) در پاسخ او فرمود: تو بر او حرام شده‌ای و من دستور دیگری در این زمینه نـدارم. زن رو بـه درگاه خدا آورد و عرض کرد: خداوندا، بیچارگی و نیاز و شدت حالم را به تو شکایت می‌کنم؛ فرمانی بـر پیامبرت نازل کن و این مشکل را بگشا. در این وقت، آیات آغازین این سوره بر پیامبر(ص) نـازل شـد. پیامبر(ص) این آیات را بر شوهر آن زن تلاوت کرد و راه حل مشکل ظهار را به او نشـان داد. ظهـار، از گناهان کبیره است و هرگاه کسی نسبت به همسرش ظهار کند، همسرش می‌تواند با مراجعه به حـاکم شرع، او را موظف کند که یا رسماً از طریق طلاق از او جدا شود یا به زندگی زناشـویی بـاز گـردد؛ امـا چنانچه بخواهد به زندگی زناشویی ادامه دهد، باید پیش از بازگشت کفاره بدهد. کفارهٔ ظِهار ایـن اسـت که در صورت توانایی، یک برده آزاد کند و اگر نتوانست، دو ماه پـی در پـی روزه بگیـرد و اگـر آن هـم مقدور نبود، شصت مسکین را اطعام کند. برخورد قاطع اسلام با موضوع ظهار، بیانگر این واقعیت اسـت که اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که حقوق زنان از سوی مردان خودکامه بـا اسـتفاده از رسـوم و عـادات ظالمانه مورد تجاوز قرار گیرد؛ بلکه هر سنت غلط و خرافی را در این زمینه ـ هر قدر هـم کـه در میـان مردم محکم باشد ـ درهم می‌شکند.[2]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۴۰۳ ۲ـ پیشین، ص ۴۰۶

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ مَا يَكُونُ
مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ
وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ۖ
ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ
إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ
بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ ۖ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ
بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ
بِمَا نَقُولُ ۚ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا ۖ فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ
الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
﴿٩﴾ إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ
شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ
لَكُمْ ۖ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؛ هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست. ۷ آیا ندیدی کسانی راکه از نجوا [= سخنان درگوشی] نهی شدند، سپس به کاری که از آن نهی شده بودند بازمی‌گردند و برای انجام گناه و تعدّی و نافرمانیِ رسول خدا به نجوا می‌پردازند و هنگامی که نزد تو می‌آیند تو را تحیّتی (و خوشامدی) می‌گویند که خدا به تو نگفته است، و در دل می‌گویند: «چرا خداوند ما را بخاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟!» جهنم برای آنان کافی است، وارد آن می‌شوند، و چه بد فرجامی است! ۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که نجوا می‌کنید، به گناه و تعدّی و نافرمانی رسول (خدا) نجوا نکنید، و به کار نیک و تقوا نجوا کنید، و از خدایی که همگی نزد او جمع می‌شوید بپرهیزید. ۹ نجوا تنها از سوی شیطان است؛ می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند؛ ولی نمی‌تواند هیچ گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا؛ پس مؤمنان تنها بر خدا توکّل کنند. ۱۰ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود: «مجلس را وسعت بخشید (و به تازه‌واردها جا دهید)»، وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می‌بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید»، برخیزید؛ اگر چنین کنید، خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ۱۱

۷. حضور خداوند در هر نجوا : خداوند نه جسم است و نه عوارضی جسمانی دارد و بـه همـین دلیـل، زمـان و مکانی برای او تصور نمی‌شود؛ ولی در عین حال اگر تصور کنیم که ممکن است جـایی باشـد کـه خـدا در آنجـا حاضر و ناظر نباشد، او را محدود کرده‌ایم. به تعبیر دیگر، او احاطهٔ علمی به همه چیز دارد؛ در عین این‌که مکانی برای او متصور نیست. به علاوه، فرشتگان او همه جا حاضرند و همهٔ اعمال را ثبت می‌کننـد. در حـدیثی از امـام علی(ع) در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «**منظور این است که موجودات امین خداوند (اعم از فرشـتگان و مقربـان الهی) با قدرتی که به آنها بخشیده‌ایم، بر تمام مخلوقاتش سلطه دارند؛ اگر کاری انجام دهنـد، (گـویی) خـدا چنین کرده است.**» البته این یک بُعد موضوع است؛ اما از جنبه‌ای دیگر، حضور ذات خداوند مطرح است؛ چنان‌که در حدیث دیگری می‌خوانیم که یکی از دانشمندان بزرگ مسـیحی از امـام علـی(ع) پرسـید: خداونـد کجاسـت؟ فرمود: «**او در اینجا و در آنجا، در بالا و پایین و محیط به ما است و همواره بـا مـا؛ و ایـن اسـت منظـور از سخن خدا که «سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر این‌که خداوند چهارمین آنهاست ...** ».»[1]

۸. تحیت الهی و غیر الهی : در روایتی از امام باقر(ع) آمده است که گروهی از یهود خدمت پیامبر آمدند و بـه جای السلام علیک گفتند: «السام علیک یا اباالقاسم» که مفهومش مرگ بر تو یا ملامت و خستگی بر تـو بـود. پیامبر در جواب آنها فرمود: و علیکم (همین بر شما باد). عایشه می‌گوید من متوجه این امر شدم و گفتم: علـیکم السام و لعنکم الله و غضب علیکم (مرگ بر شما. خدا لعنت کند شما را و غضب کند بر شما). پیامبر(ص) بـه مـن فرمود: «**مدارا کن و از خشونت و بدگویی بپرهیز.**» گفتم: مگر نمی‌شنوی که می‌گویند مـرگ بـر تـو؟ فرمـود: «**مگر تو هم نشنیدی که من در جواب آنها گفتم: علیکم؟**» اینجا بود که خداوند این آیه را نازل کرد که هنگـامی که این گروه نزد شما می‌آیند، تحیتی می‌گویند که خدا چنان تحیتی به شما نگفته است.[2]

۱۱. بالا بردن درجهٔ مؤمنان عالم : در شأن نزول این آیه نقل شده است پیامبر(ص) در یکی از روزهای جمعه در «صُفّه» (سکوی بزرگی در کنار مسجد) نشسته بود و گروهی نزد آن حضرت حاضر بودند و جا تنگ شده بود. عادت پیامبر این بود که مجاهدان بدر (اعم از مهاجر و انصار) را احترام فراوان می‌کرد. در این هنگام، گروهـی از ایشان وارد شدند؛ در حالی که دیگران قبل از آنها اطراف پیامبر را پـر کـرده بودنـد. هنگـامی کـه مقابـل پیـامبر رسیدند، سلام کردند. پیامبر پاسخ فرمود. سپس به حاضران سلام کردند. آنها نیز پاسخ گفتند. آنها روی پای خود ایستاده و منتظر بودند که حاضران به آنها جا دهند؛ ولی هیچ‌کس تکان نخورد. این امر بر پیامبر سـخت آمـد، رو به بعضی از کسانی که اطراف او نشسته بودند، کرد و چند نفر را از جا بلند کرد تا واردین بنشینند. این کار، نـوعی ادب‌آموزی و نحوهٔ احترام به پیش‌کسوتان در ایمان و جهاد بود. در این هنگام، برخی از این کـار ناراحـت شـدند. پس این آیه نازل شد، قسمتی از آداب نشستن در مجالس را برای آنها شرح داد و این‌که اطاعت از این دستورها، دلیل بر ایمان و علم و آگاهی است و نیز اگر پیامبر به بعضی دستور داد که از جـا برخیزنـد و بـه تـازه‌واردان جـا بدهند، برای هدف مقدس الهی و احترام به پیشگامان در ایمان و علم بوده است. همچنـین از ایـن آیـه اسـتفاده می‌شود که دو چیز مقام انسان را نزد خدا بالا می‌برد: ایمان و علم. از امام علی(ع) روایت شده است: «**کسـی کـه مرگ او فرا رسد، در حالی که به دنبال کسب علم است، میان او و پیامبران یک درجه فاصله است.**» در روایتی دیگر از پیامبر(ص) وارد شده است که «**سه گروه در قیامت شفاعت می‌کنند: پیامبران، عالمان و شهیدان.**»[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۲۶ ۲ـ اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۲ ۳ـ نمونه، ج۲۳، ص۴۳۸

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ
صَدَقَةٗۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ
رَّحِيمٌ ١٢ ءَأَشۡفَقۡتُمۡ أَن تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَٰتٖۚ فَإِذۡ
لَمۡ تَفۡعَلُواْ وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ
ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٣ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ
قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى
ٱلۡكَذِبِ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابًا شَدِيدًاۖ إِنَّهُمۡ سَآءَ
مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٥ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
فَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٦ لَّن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ
ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١٧ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ
ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ
شَيۡءٍۚ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٨ ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ
فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱلشَّيۡطَٰنِ
هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ١٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ فِي
ٱلۡأَذَلِّينَ ٢٠ كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢١

ربع الحزب ٥٥

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید (و سخنان درگوشی بگویید)، قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید؛ این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است. و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند آمرزنده و مهربان است. ۱۲ آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟! اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبهٔ شما را پذیرفت، نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است. ۱۳ آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟! آنها نه از شما هستند و نه از آنان. سوگند دروغ یاد می‌کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می‌دانند (دروغ می‌گویند). ۱۴ خداوند عذاب شدیدی برای آنان فراهم ساخته، چرا که اعمال بدی انجام می‌دادند. ۱۵ آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا بازداشتند؛ از این‌رو برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است. ۱۶ هرگز اموال و اولادشان آنها را از عذاب الهی حفظ نمی‌کند؛ آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند. ۱۷ (به خاطر بیاورید) روزی را که خداوند همهٔ آنها را برمی‌انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می‌کنند همان‌گونه که (امروز) برای شما یاد می‌کنند؛ و گمان می‌کنند کاری می‌توانندانجام دهند؛ بدانید آنها دروغگویانند. ۱۸ شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده؛ آنان حزب شیطانند.بدانید حزب شیطان زیانکارانند. ۱۹ کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، آنها در زمرهٔ ذلیل‌ترین‌افرادند. ۲۰ خداوند چنین مقرّر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. ۲۱

۱۲. آیهٔ نجوا : درشأن نزول این آیه نقل شده است که جمعی از ثروتمندان خدمت پیامبر(ص) می‌آمدند و با او نجوا می‌کردند. این کار، علاوه بر گرفتن وقت گرانبهای پیامبر، مایهٔ نگرانی مستضعفان و موجب امتیازی برای ثروتمندان بود. در اینجا خداوند، آیهٔ ۱۲را نازل کرد و به آنها دستور داد که قبل از نجوا کردن با پیامبر(ص) صدقه‌ای به مستمندان بپردازند. اغنیا وقتی چنین دیدند، از نجوا خودداری کردند. آنگاه آیهٔ بعدی نازل شد و آنها را ملامت کرد و حکم آیهٔ اول را برداشت و اجازهٔ نجوا را به همگان داد؛ نجوا در کار خیر و اطاعت پروردگار. اما فلسفهٔ این حکم و تغییر زودهنگام آن چه بود؟ برخی از مفسران در پاسخ گفته‌اند که هدف، آزمایش افراد پرادعایی بود که از طریق نجوا به پیامبر(ص) اظهار علاقه می‌کردند. خداوند بدین‌وسیله آشکار کرد که این اظهار علاقه‌ها تنها در صورتی است که نجوا مجانی باشد؛ اما هنگامی که نیاز به بذل قدری مال، اگرچه اندک و ناچیز داشته باشد، خاموش می‌گردد. البته، تنها یک نفر ازاین آزمایش بزرگ خدا سربلند بیرون آمد و آن شخص امیرالمؤمنین علی(ع) بود؛ چنان‌که در روایتی از خود آن جناب نقل شده است: «**آیه‌ای در قرآن است که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد ؛ من یک دینار داشتم، آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان می‌خواستم با رسول خدا(ص) نجوا کنم، درهمی را صدقه می‌دادم.**» از عبدالله بن عمر بن خطاب نقل شده است: «**علی سه فضیلت داشت که اگر یکی از آنها برای من حاصل می‌شد، بهتر بود از شتران سرخ موی (یکی از گرانبهاترین اموال نزد اعراب)؛ همسری او با فاطمه، دادن پرچم به دستش در روز خیبر، (عمل به) آیهٔ نجوا.**» نکتهٔ دیگر این‌که این حکم برای همیشه در مسلمانان اثر گذاشت و نشان داد که تا ضرورتی نباشد ، نباید وقت گرانبهای پیامبر و دیگر رهبران بزرگ اسلامی را با نجوا گرفت و وسیلهٔ ناخشنودی مردم را فراهم کرد. بنابر این، حکم مزبور از آغاز جنبهٔ موقت داشت و پس از آن‌که هدف آن تأمین گردید، تغییر یافت؛ زیرا ادامهٔ آن مشکلاتی ایجاد می‌کرد؛ گاه مسائلی ضروری پیش می‌آمد که لازم بود به طور خصوصی با پیامبر(ص) در میان گذارده شود و چنانچه حکم صدقه باقی می‌ماند، ای بسا فرصت‌هایی از دست می‌رفت و افراد یا جامعهٔ اسلامی زیان می‌دیدند. در این‌که حکم پیش‌گفته یعنی وجوب دادن صدقه پیش از نجوا با پیامبر(ص) چقدر به طول انجامید و بعد از آن تغییر یافت، نقل‌های متفاوتی است: بعضی آن را یک ساعت و بعضی یک شب و بعضی ده روز ذکر کرده‌اند و ظاهر همان قول سوم است؛ چرا که اگر مدت این حکم، یک ساعت یا یک شب بود، متخلفان می‌توانستند این عذر و بهانه را بیاورند که در این مدت کوتاه، دلیلی پیش نیامد تا با پیامبر(ص) نجوا کنند؛ ولی مدت ده روز می‌تواند حقایق را روشن سازد و زمینه‌ای برای ملامت و سرزنش آنها فراهم کند. در مورد مقدار صدقه اما نه در آیه چیزی آمده و نه در روایات؛ هرچند از عمل امیرالمؤمنین علی(ع) فهمیده می‌شود که حتی یک درهم نیز کافی بوده است.[1]

۱۹. تسلط شیطان؛ سرنوشت نهایی منافقان : این آیه، سرنوشت نهایی منافقان تیره‌دل را بیان می‌کند. منافقان دروغگو و مغرور به مال و مقام، سرنوشتی جز این ندارند که دربست در اختیار شیطان و وسوسه‌های او قرار می‌گیرند و خدا را به کلی فراموش می‌کنند. نه تنها منحرف می‌شوند، که در زمرهٔ کارگزاران شیطان و اعوان و انصار و لشکر و حزب او برای گمراه کردن دیگران نیز قرار می‌گیرند. در روایتی می‌خوانیم هنگامی که امام حسین(ع)در کربلا صفوف اهل کوفه را همچون شب تاریک و سیل خروشانی در مقابل خود دید، فرمود: «**عجب بندگان بدی هستید! اظهار اطاعت خدا و ایمان به پیامبر کردید؛ ولی اکنون آمده‌اید فرزندان پیامبر(ص) را به قتل رسانید. شیطان بر شما چیره شده و یاد خدای بزرگ را از خاطرتان برده است.**» سپس افزود: «**نابود باشید شما و نابود باد خواسته‌هایتان. انا لله وانا الیه راجعون.**»[2]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۴۴۷ ۲ـ پیشین، ص ۴۶۱

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ
حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ
أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ
بِرُوحٍ مِنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا ۚ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ
اللَّهِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحهٔ دلهایشان نوشته و با روحی از ناحیهٔ خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله»اند؛ بدانید «حزب‌الله» پیروزان و رستگارانند. ۲۲

سورة الحشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
﴿١﴾ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ
لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ۚ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا ۖ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ
حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ۖ وَقَذَفَ
فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ۚ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ ۖ
فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ﴿٢﴾ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ
الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾

سوره حشر

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است. ۱ او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند. گمان نمی‌کردید آنان خارج شوند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود؛ امّا خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دلهایشان ترس و وحشت افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم! ۲ و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد؛ و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است. ۳

۲۲. مؤمنان با دشمنان خدا و رسولش دوستی نمی‌کنند : این آیه ـ که از کوبنده‌ترین آیات قرآن است ـ به مؤمنان هشدار می‌دهد که جمع میان محبت خدا و محبت دشمنان خدا در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو، یکی را برگزینند. اگر راستی مؤمن‌اند، باید از دوستی دشمنان خدا بپرهیزند، وگرنه ادعای ایمان نکنند. محبت پدران و فرزندان و برادران و اقوام بسیار خوب است و نشانهٔ زنده بودن عواطف انسانی است؛ اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد، ارزش خود را از دست می‌دهد. در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**هیچ کس ایمانش به خدا را خالص نمی‌کند مگر این که خداوند در نظرش محبوب‌تر از جان، پدر، مادر، فرزند، خانه و مالش و همهٔ مردم باشد.**» بنابر این، خط حزب‌الله، همان ولایت خدا، پیامبر و اوصیای او و بریدن از غیر ایشان است. در مقابل، هنگام توصیف حزب شیطان ـ که در آیات پیش آمد ـ بارزترین نشانه‌های آنها را همان نفاق و دشمنی با حق و فراموشی یاد خدا و دروغ و نیرنگ می‌شمرد.[۱]

محتوای کلی سورهٔ حشر : بخش نخست این سوره، حاکی از داستان مبارزهٔ مسلمانان با جمعی از یهود است. در آیات پایانی این سوره، اندرزها و نصایحی کلی به همهٔ مسلمانان شده و نیز توصیف بلیغی از قرآن و بیان تأثیر آن در پاک‌سازی روح و جان آمده است و سه آیهٔ آخر، قسمت مهمی از صفات خداوند را بر می‌شمرد.[۲]

۲. پایان توطئهٔ یهود بنی‌نضیر در مدینه : در سرزمین مدینه، سه گروه از یهود زندگی می‌کردند: بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی قینقاع. گفته می‌شود که آنها اصلاً اهل حجاز نبودند؛ ولی چون در کتب مذهبی خود خوانده بودند که پیامبری در سرزمین مدینه ظهور می‌کند، به این سرزمین کوچ کرده و در انتظار این ظهور بزرگ بودند. هنگامی که رسول خدا(ص) به مدینه هجرت فرمود، با آنها پیمان ترک تعرض بست؛ ولی آنها در هر فرصتی از نقض این پیمان فروگذار نکردند؛ از جملهٔ این که بعد از جنگ احد،کعب بن اشرف ـ بزرگ یهودیان ـ با چهل مرد سوار از یهود به مکه آمدند و یکسره سراغ قریش رفتند و با آنها پیمان بستند که همگی بر ضد پیامبر پیکار کنند که این خبر از طریق وحی به پیامبر رسید. دیگر این‌که یک روز پیامبر با چند نفر از بزرگان و یارانش به سوی قبیلهٔ بنی‌نضیر که در نزدیکی مدینه زندگی می‌کردند، رفت و می‌خواست از آنها کمک یا وامی بگیرد ـ و شاید پیامبر و یارانش می‌خواستند در زیر این پوشش، وضع بنی‌نضیر را از نزدیک بررسی کنند که مبادا مسلمانان از سوی آنها غافلگیر شوند ـ . پیامبر در بیرون قلعهٔ یهود بود و با کعب بن اشرف در این زمینه صحبت می‌کرد. در این هنگام، در میان یهودیان بذر توطئه‌ای پاشیده شد و با یکدیگر گفتند: یک نفر به پشت بام رود و سنگ عظیمی بر او بیفکند و ما را از دست این مرد راحت کند. یکی از یهود اعلام آمادگی کرد و به پشت بام رفت. رسول خدا از طریق وحی آگاه شد. برخاست و به مدینه بازگشت؛ بی این‌که با یاران خود سخنی بگوید. آنها تصور می‌کردند پیامبر باز بر می‌گردد؛ اما بعداً که‌آگاه شدند پیامبر در مدینه است، آنها نیز به مدینه برگشتند و اینجا بود که پیمان‌شکنی یهود بر رسول خدا مسلّم شد و دستور آماده‌باش برای جنگ به مسلمانان داد. در بعضی از روایات نیز آمده که یکی از شعرای بنی‌نضیر به بدگویی پیامبر پرداخت و این خود دلیل دیگری بر پیمان‌شکنی آنها بود. پیامبر برای این که ضربهٔ کاری را از پیش به آنها بزند، به محمد بن مسلمه که با کعب بن اشرف آشنایی داشت، دستور داد که او را به هر شکل که بتواند، به قتل برساند و او با مقدماتی این کار را کرد. کشته شدن کعب بن اشرف، تزلزلی در یهود ایجاد کرد. به دنبال آن، پیامبر دستور داد که مسلمانان برای جنگ با این قوم پیمان‌شکن حرکت کنند. هنگامی که آنها باخبر شدند، به قلعه‌های مستحکم خود پناه بردند و درها را محکم بستند. پیامبر دستور داد که بعضی درختان نخل را که نزدیک قلعه‌ها بود، بکنند یا بسوزانند. یهودیان اعتراض کردند که ای محمد، تو پیوسته از این‌گونه کارها نهی می‌کردی! آیهٔ پنجم این سوره نازل شد و به آنها پاسخ داد که این یک دستور خاص الهی بود. محاصره چند روز طول کشید. پیامبر به آنها پیشنهاد کرد که سرزمین مدینه را ترک کنند. آنها نیز پذیرفتند و قدری از اموال خود را برداشتند و باقیماندهٔ دارایی آنها به دست مسلمانان افتاد.[۳]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص ۴۶۸ ۲ـ پیشین، ص۴۷۹ ۳ـ پیشین، ص ۴۸۴

ذٰلِكَ بِأَنَّهُم شَآقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۚ وَمَن يُشَآقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ۝٤ مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ
أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيُخْزِىَ ٱلْفَٰسِقِينَ ۝٥ وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ
رَسُولِهِۦ مِنْهُمْ فَمَآ أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ
ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ
۝٦ مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ
وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ كَىْ
لَا يَكُونَ دُولَةًۢ بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَآءِ مِنكُمْ ۚ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ
فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ
ٱلْعِقَابِ ۝٧ لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِمْ
وَأَمْوَٰلِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥٓ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ۝٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ
وَٱلْإِيمَٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِى
صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ
بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ۝٩

این بخاطر آن است که آنها بـا خدا و رسولش دشمنی کردند؛ و هر کس با خدا دشمنی کند (باید بـداند که) خدا مجازات شـدیدی دارد! ۴ هر درخت باارزش نخل را قـطع کردید یا آن را بـه حـال خود واگذاشـتید، همه بـه فرمان خدا بود؛ و بـرای این بـود که فاسقان را خوار و رسوا کند. ۵ و آنچه را خدا از آنان [= یهود] بـه رسـولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی اسـت که شما بـرای بـه دسـت آوردن آن (زحمتی نکشیدید،) نه اسبـی تاختید و نه شـتری؛ ولی خداوند رسـولان خود را بـر هر کس بـخواهد مسـلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز تواناسـت. ۶ آنچه را خداوند از اهل این آبـادیها بـه رسـولش بـازگرداند، از آنِ خدا و رسول و خویشـاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تـا (ایـن امـوال عظیـم) در میـان ثروتمندان شـما دسـت بـه دسـت نگردد. آنچه را رسول خدا برای شما آورده بـگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بـپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! ۷ این اموال برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشـانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبـند و خدا و رسـولش را یاری می کنند؛ و آنها راستگویانند. ۸ و برای کسانی است که در این سرا [= سـرزمین مدینه] و در سـرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارانند. ۹

۷. حکم غنایمی که بدون جنگ به دست می‌آید : این آیات، حکم غنایم بنی‌نضیر را بیان می‌کند و در عین حال، روشنگر یک قانون کلی در زمینهٔ تمام غنایمی است که بدون درد سر و زحمت و رنج عاید جامعهٔ اسلامی می‌شود و در فقه اسلامی، «فیء» نام دارد. باید توجه داشت که اگر در آیهٔ پیش بیان فرموده تمام فیء متعلق به رسول خداست، بدین معنا نیست که پیامبر تمام آن را به مصرف شخصی برساند؛ بلکه چون رئیس حکومت اسلامی و مدافع و حافظ حقوق نیازمندان است، قسمت عمدهٔ آن را صرف آنها می‌کند. در این آیه، شش مصرف برای فیء ذکر شده است: ۱ـ سهم خداوند؛ بدیهی است که خداوند مالک همه چیز است و به هیچ چیز نیاز ندارد و این نوعی نسبت تشریفی است تا گروه‌های دیگر که بعد از آن ذکر شده‌اند، هیچ نوع احساس حقارتی نکنند و سهم خود را هم‌ردیف سهم خدا محسوب کنند و ذره‌ای از شخصیت آنها در افکار عمومی کاسته نشود. ۲ـ سهم پیامبر(ص) که نیازمندی‌های شخصی و مقامی او و انتظاراتی را که مردم از او دارند، تأمین می‌کند.۳ـ سهم خویشاوندان که ویژهٔ بستگان پیامبر و بنی‌هاشم است که از گرفتن زکات که جزو اموال عمومی مسلمانان است، محروم‌اند ۴ـ سهم یتیمان. ۵ ـ سهم مسکینان. ۶ ـ سهم در راه ماندگان. این نکته نیز شایان توجه است که این حق بعداز پیامبر به امامان معصوم و بعد از آنها به مجتهدان جامع‌الشرایط می‌رسد؛ چرا که احکام اسلام تعطیل‌بردار نیست و قسمتی از پایه‌های این حکومت بر مسائل اقتصادی نهاده شده و بخشی از مسائل اقتصاد اصیل اسلامی همین است.[۱]

۸. ایثار دیگران بر خویشتن : در روایتی آمده است که کسی خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: گرسنه‌ام. پیامبر دستور داد از منزل غذایی برای او بیاورند؛ ولی در منزل حضرت غذا نبود. فرمود : چه کسی امشب این مرد را میهمان می‌کند؟ مردی اعلام آمادگی کرد و او را به منزل خویش برد؛اما جز کمی غذا برای کودکان خود چیزی نداشت. به همین جهت سفارش کرد غذا را برای میهمان بیاورید و چراغ را خاموش کرد و به همسرش گفت: هر گونه ممکن است، کودکان را خواب کن. سپس زن و مرد سر سفره نشستند و بی آن‌که چیزی از غذا در دهان بگذارند، دهان خود را تکان می‌دادند. میهمان که گمان می‌کرد آنها نیز همراه او غذا می‌خورند، به قدر کافی خورد و سیر شد و میزبانان شب را گرسنه خوابیدند. صبح خدمت پیامبر(ص) آمدند. پیامبر(ص) نگاهی به آنها کرد و تبسمی فرمود و بی آن‌که آنها سخنی بگویند، این آیه را تلاوت کرد و ایثار آنها را ستود. در روایاتی که از اهل بیت(ع) رسیده، می‌خوانیم: آن میزبان، علی(ع)؛ کودکان، فرزندان او، و کسی که کودکان را گرسنه خواباند، بانوی اسلام فاطمه زهرا(س) بوده است.[۲]

۹. رستگاری؛ بازداشتن نفس از بخل و حرص : «شُحّ» به معنای بخل توأم با حرص است؛ به طوری که به صورت عادت در آید. در حدیثی می‌خوانیم امام صادق(ع) به یکی از اصحاب خود فرمود: «**آیا می‌دانی شَحیح کیست؟**» او در جواب عرض کرد: منظور بخیل است. امام فرمود : «**شح از بخل شدیدتر است. بخیل کسی است که در مورد آنچه دارد، بخل می‌ورزد؛ ولی شحیح، هم به آنچه در دست مردم است، بخل می‌ورزد و هم به آنچه خود در اختیار دارد؛ تا آنجا که هر چه را در دست مردم می‌بیند، آرزو می‌کند که آن را به چنگ آورد؛ از طریق حلال یا حرام و هرگز به آنچه خداوند به او روزی داده، قانع نیست.**» در حدیث دیگری می‌خوانیم: «**شُحّ و ایمان در قلب مرد مسلمان جمع نمی‌شود؛ همان‌گونه که غبار راه خدا و دود جهنم درون یک انسان گرد نمی‌آید.**» کوتاه سخن این‌که ترک بخل و حرص، انسان را به رستگاری می‌رساند؛ در حالی که آلودگی به این صفت مذموم، کاخ سعادت انسان را ویران می‌کند.[۳]

۱ـ نمونه، ج ۲۳، ص۵۰۱ ۲ـ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۴۳۰ ۳ـ نمونه، ج۲۳، ص ۵۲۰

وَالَّذِينَ جَآءُو مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ
ءَامَنُوا رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝١٠ ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا
يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَٰبِ لَئِنْ
أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن
قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ۝١١
لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنصُرُونَهُمْ
وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَٰرَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ۝١٢ لَأَنتُمْ
أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِّنَ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
لَّا يَفْقَهُونَ ۝١٣ لَا يُقَٰتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ
أَوْ مِن وَرَآءِ جُدُرٍ ۚ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ ۚ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا
وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ ۝١٤ كَمَثَلِ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ۝١٥ كَمَثَلِ الشَّيْطَٰنِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَٰنِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ
قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَٰلَمِينَ ۝١٦

(همچنین) کسانی که بعد از آنها [= بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو مهربان و رحیمی.» ۱۰ آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفّارشان از اهل کتاب می‌گفتند: «هرگاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ کس را دربارهٔ شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود»؟! خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغگویانند. ۱۱ اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده فرار می‌کنند؛ سپس کسی آنان را یاری نمی‌کند. ۱۲ وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست؛ این بخاطر آن است که آنها گروهی نادانند. ۱۳ آنها هرگز با شما بصورت گروهی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها. پیکارشان در میان خودشان شدید است، (امّا در برابر شما ضعیف.) آنها را متحد می‌پنداری، در حالی که دلهایشان پراکنده است؛ این بخاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند. ۱۴ (کار این گروه از یهود) همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است! ۱۵ کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم).» امّا هنگامی که کافر شد گفت: «من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم.» ۱۶

۱۱تا۱۴. نقش منافقان در فتنه‌های یهود : بعضی از مفسران، شأن نزولی برای این آیات نقل کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: جمعی از منافقان مدینه مانند عبدالله بن اُبَیّ و یارانش مخفیانه کسی را به سراغ یهود بنی‌نضیر فرستادند و گفتند: شما محکم در جای خود بایستید و از خانه‌های خود بیرون نروید و دژهای خود را محکم کنید؛ ما دو هزار نفر یاور از قوم خود و دیگران داریم و تا آخرین نفس با شما هستیم؛ طایفهٔ بنی‌قریظه و سایر هم‌پیمان‌های شما از قبیلهٔ غَطفان نیز شما را همراهی می‌کنند. همین سبب شد که یهود بنی‌نضیر بر مخالفت پیامبر(ص) تشویق شوند؛ اما در این هنگام، یکی از بزرگان بنی‌نضیر به نام «سلام» به «حی بن اخطب» که سرپرست برنامه‌های بنی‌نضیر بود، گفت: به حرف‌های عبدالله بن ابی اعتنایی نکنید. او می‌خواهد شما را به جنگ با محمد تشویق کند و خودش در خانه بنشیند و شما را تسلیم حوادث کند. حی بن اخطب گفت: ما جز دشمنی با محمد و پیکار با او چیزی نمی‌شناسیم. سلام در پاسخ او گفت : به خدا سوگند، من می‌بینم که سرانجام ما را از این سرزمین بیرون می‌کنند و اموال و شرف ما بر باد می‌رود و کودکان ما اسیر و جنگجویان ما کشته خواهند شد. این آیات سرانجام این ماجرا را بازگو می‌کند.[1]

۱۶. با طناب پوسیدهٔ شیطان به چاه نروید : در این‌که منظور از انسان در این آیه کیست، سخنان گوناگونی به میان آمده است. برخی گفته‌اند که منظور، همهٔ انسان‌هایی هستند که تحت تأثیر شیطان قرار گرفته، فریب وعده‌های دروغین او را می‌خورند و راه کفر را می‌پویند و سرانجام شیطان آنها را تنها گذاشته، از آنان بیزاری می‌جوید. برخی هم گفته‌اند منظور، انسان خاصی همانند ابوجهل و پیروان اوست که در جنگ بدر به وعده‌های فریبندهٔ شیطان دلگرم شدند و عاقبت طعم تلخ شکست را چشیدند (ر.ک. به: انفال ـ ۴۸). بعضی از مفسران و دانایان حدیث، ذیل این آیات، روایتی پر معنا از عابدی از بنی‌اسرائیل به نام برصیصا نقل کرده‌اند که می‌تواند درس بزرگی برای همهٔ افراد باشد تا هرگز با طناب پوسیدهٔ شیطان و منافقان به چاه نروند، که رفتن همان و سرنگون شدن در قعر چاه همان. خلاصهٔ داستان چنین است: در میان بنی‌اسرائیل، عابدی به نام برصیصا بود که زمانی طولانی عبادت کرده و به آن حد از مقام قرب رسیده بود که بیماران روانی را نزد او می‌آوردند و با دعای او، سلامت روانی آنان را باز می‌یافتند. روزی زن جوانی از یک خانوادهٔ با شخصیت را برادرانش نزد او آوردند و بنا شد مدتی بماند تا شفا یابد. شیطان در اینجا به وسوسه‌گری مشغول شد و آن‌قدر صحنه را در نظر او زینت داد تا آن مرد عابد مرتکب عمل منافی عفت شد. چیزی نگذشت که معلوم شد آن زن باردار شده ـ و چون ارتکاب یک گناه همیشه سرچشمهٔ انجام گناهان بزرگ‌تر است ـ زن را به قتل رسانید و او را در گوشه‌ای از بیابان دفن کرد. برادرانش از این ماجرا باخبر شدند که مرد عابد دست به چنین جنایت هولناکی زده است. این خبر در تمام شهر پیچید و به گوش امیر رسید. او با گروهی از مردم حرکت کرد تا از ماجرا باخبر شود. هنگامی که جنایات عابد مسلّم شد، او را از عبادتگاهش فرو کشیدند. پس از اقرار عابد به گناه، امیر دستور داد او را به دار بیاویزند. هنگامی که بر بالای چوبهٔ دار قرار گرفت، شیطان در نظرش مجسم شد و گفت: من بودم که تو را به این روز افکندم و اگر آنچه را می‌گویم، اطاعت کنی، تو را نجات خواهم داد. عابد گفت چه کنم؟ گفت: تنها یک سجده برای من کافی است. عابد گفت: در این حالتی که می‌بینی، توانایی ندارم. شیطان گفت: اشاره‌ای کافی است. عابد با گوشهٔ چشم یا با دست خود اشاره‌ای کرد و به شیطان سجده کرد و در دم جان داد و در کفر محض از دنیا رفت. آری، چنین است سرانجام وسوسه‌های شیاطین و منافقانی که در خط آنها هستند.[2]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۵۲۶ ۲ـ پیشین، ص۵۳۷ و ۵۴۴

فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ
جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ
نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۚ
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ
عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ
وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۖ
هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ
الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ يُسَبِّحُ لَهُ مَا
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

سُورَةُ الْمُمْتَحِنَةِ

سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می‌مانند؛ و این است کیفر ستمکاران! ۱۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده؛ و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ۱۸ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد؛ آنها فاسقانند. ۱۹ هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند؛ اصحاب بهشت رستگار و پیروزند. ۲۰ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد! اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشند. ۲۱ او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است. ۲۲ او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با ارادهٔ نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایستهٔ عظمت است؛ خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند! ۲۳ او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری (بی‌نظیر)؛ برای او نامهای نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است. ۲۴

سوره ممتحنه

۱۸. آنچه باید پیش فرستاد : در این آیه بر این نکته تکیه شده که انسان باید بنگرد که چه ذخیره‌ای را از پیش برای فردای قیامت خود فرستاده است. سرمایهٔ اصلی انسان در صحنهٔ قیامت، کارهایی است که از پیش فرستاده؛وگرنه غالباً کسی به فکر انسان نیست که برای او چیزی بعد از مرگ بفرستد. در حدیثی از رسول خدا(ص) می‌خوانیم: «**در راه خدا انفاق کنید؛ هرچند به اندازهٔ یک من خرما یا کمتر یا یک مشت یا کمتر یا به اندازه یک دانهٔ خرما یا حتی نیمی از یک‌دانهٔ خرما باشد! و اگر کسی آن را هم نیابد، دل‌هایی را با سخنان پاکیزه شاد کند؛ چرا که در قیامت، هنگامی که در پیشگاه خدا قرار می‌گیرید، خدا به شما می فرماید: آیا در بارهٔ تو چنین و چنان نکردم ؟ آیا گوش و چشم در اختیارت نگذاشتم؟ آیا مال و فرزند به تو نبخشیدم؟ بنده عرض می‌کند: آری. خداوند متعال می‌گوید: پس نگاه کن ببین برای خود چه فرستاده‌ای. پس او به جلو و عقب و راست و چپش نگاه می‌کند، و چیزی نمی‌یابد که صورتش را با آن از آتش دوزخ حفظ کند.**»[1] نکتهٔ دیگر این‌که در این آیه، دو بار به تقوای الهی دستور داده شده است. برخی از مفسران در بارهٔ علت این تکرار گفته‌اند: تقوای یکم، اشاره به «پرهیز از گناهان و انجام واجبات» است و تقوای دوم، «اخلاص در عمل و پرهیز از ریا» است. بنابر این، آیه بیان کرده که انسان باید از گناهان بپرهیزد و خوب توجه کند که برای آخرتش چه می‌فرستد؛ اما باید به این نکته نیز دقت کند که آنچه می‌فرستد، فقط برای خدا و از پلیدی و ریا خالص باشد.[2]

۲۱. اگر قرآن بر کوه‌ها نازل می‌شد، از هم می‌شکافتند : بسیاری از مفسران، این آیه را به صورت تشبیه تفسیر کرده و گفته‌اند که هدف، بیان این نکته است که این کوه‌ها با همه صلابت و استحکامی که دارند، اگر عقل و احساس داشتند و این آیات به جای قلب انسان‌ها بر آنها نازل می‌شد، چنان به لرزه در می‌آمدند که از هم می‌شکافتند؛ اما گروهی از انسان‌ها چنان قساوتمند و سنگدل هستند که کمترین تغییری در آنها رخ نمی‌دهد. بعضی دیگر، آن را بر ظاهرش حمل کرده و گفته‌اند: تمام موجودات این جهان ـ از جمله کوه‌ها ـ برای خود نوعی درک و شعور دارند و اگر این آیات بر آنها نازل می‌شد، به راستی از هم متلاشی می‌شدند (ر.ک. به: بقره ـ ۷۴). به هرحال، تأثیر قرآن در قلوب و افکار، واقعیتی انکارناپذیر است و در طول تاریخ اسلام، شواهد زیادی بر این معنا دیده و ثابت شده که سخت‌ترین دل‌ها نیز با شنیدن چند آیه چنان نرم می‌شدند که یکباره خود را به اسلام می‌سپردند. تنها افراد لجوج و معاند از این امر مستثنی بودند؛ آنهایی که هیچ جایی برای هدایت در وجودشان نبود.[3]

۲۲ تا ۲۴. عظمت آیات آخر : آیات آخر این سوره که مشتمل بر بخش مهمی از اسماء و صفات الهی است، آیاتی بسیار با عظمت و الهام‌بخش و درس بزرگ تربیتی برای انسان‌هاست. در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**هر کس آیهٔ «لو انزلنا هذا القرآن» تا آخر سوره (حشر) را بخواند و در همان شب بمیرد، شهید مرده است.**» یکی از اصحاب می‌گوید: از پیامبر در بارهٔ اسم اعظم خدا سؤال کردم. فرمود: «**بر تو باد که آخر سورهٔ حشر را بخوانی و زیاد تلاوت کنی.**» بار دیگر همین سؤال را تکرار کردم. حضرت همین پاسخ را تکرار فرمود. در حدیثی آمده است: «**این آیات، شفای هر دردی است مگر مرگ.**»[4] البته روشن است که فضیلت و پاداش‌هایی که ذکر شد، برای کسی است که این آیات را با دقت و تدبر تلاوت کند.

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص ۵۴۵ ۲ـ المیزان، ج۱۹، ص ۲۲۶ ۳ـ نمونه، ج۲۳، ص ۵۴۹
۴ـ پیشین، ص ۵۵۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ
إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ
وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي
وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ
وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝١ إِن
يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم
بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ۝٢ لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝٣ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ
حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ
وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ
الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ
لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا
عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝٤ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝٥

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول اله و شما را بخاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید.) شما مخفیانه با آنها رابطهٔ دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه داناترم. و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است. ۱ اگر آنها بر شما مسلّط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌گشایند، و دوست دارند شما به کفر بازگردید. ۲ هرگز بستگان و فرزندانتان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ میان شما جدایی می‌افکند؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ۳ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید. ـ جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [= عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آمرزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم). ـ پروردگارا! ما بر تو توکّل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همهٔ فرجامها بسوی توست. ۴ پروردگارا! ما را مایهٔ گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.» ۵

محتوای کلی سورهٔ ممتحنه : محتوای این سوره از دو بخش تشکیل گردیده است: ۱ـ دوستی و دشمنی برای خدا و نهی دوستی با مشرکان. ۲ـ بحثی در بارهٔ زنان مهاجر و آزمایش آنها و احکام دیگری در این باره.[۱]

۱تا۳. دشمن خدا و خودتان را دوست نگیرید : در شأن نزول این آیات نقل شده است که شخصی به نام «حاطب بن ابی‌بلتعه» اسلام آورد و به مدینه مهاجرت کرد؛ در حالی‌که خانواده‌اش در مکه بودند . در آن زمان، قریش می‌ترسید که پیامبر(ص) با آنها بجنگد. به همین جهت نزد خانوادهٔ حاطب رفتند و از آنها خواستند که به حاطب نامه بنویسند و از او بپرسند که آیا محمد می‌خواهد به مکه حمله کند یا نه. آنها به حاطب نامه نوشتند و در این باره از او پرسش کردند. حاطب به آنها نوشت که پیامبر خدا می‌خواهد این کار را بکند. آنگاه نامه را به زنی به نام صفیه داد. او نامه را در گیسوانش پنهان کرد و حرکت کرد . پس جبرئیل بر پیامبر(ص) نازل شد و او را از این مطلب باخبر کرد. پیامبر(ص)، علی(ع) و زبیر بن عوام را در پی او فرستاد. آنها به او رسیدند. امیرالمؤمنین به او فرمود : نامه کجاست ؟ زن گفت: چیزی با من نیست. پس از او در بارهٔ نامه پی‌جویی و پرسش کردند؛ اما چیزی با او نیافتند. زبیر گفت: چیزی همراه او نمی‌بینیم. امیرالمؤمنین(ع) فرمود: به خدا سوگند، پیامبر(ص) به ما دروغ نگفته و بر جبرئیل نیز دروغ نبسته و جبرئیل هم بر خدا دروغ نبسته است. به خدا سوگند، یا نامه را نشان می‌دهی یا سرت را برای پیامبر بر می‌گردانم. زن گفت: از من دور شوید تا آن را در آورم. پس نامه را از گیسوانش در آورد. امیرالمؤمنین(ع) آن را گرفت و برای پیامبر(ص) آورد. پیامبر فرمود: ای حاطب، این چیست؟ حاطب گفت: به خدا، ای پیامبر، نفاق نورزیدم و دین و پیمانم را تغییر ندادم. من گواهی می‌دهم که جز الله خدایی نیست و تو پیامبر خدایی؛ ولی خانواده‌ام به من نامه از خوش‌رفتاری قریش با ایشان نوشتند؛ من هم خواستم در مقابل خوش‌رفتاری آنها، پاداشی به آنها داده باشم. پس بدین مناسبت، خداوند این آیات را بر پیامبر نازل کرد.[۲]

۴. ابراهیم برای همهٔ شما اسوه بود : از آن‌رو که قرآن مجید در بسیاری از موارد برای تکمیل تعلیمات خود از سرمشق‌های مهمی که در جهان انسانیت وجود داشته، شاهد می‌آورد، در آیات سوره ممتحنه نیز به دنبال نهی شدیدی که از دوستی با دشمنان خدا شد، سخن از ابراهیم(ع) و برنامهٔ او که پیشوای مورد احترام همهٔ اقوام به ویژه قوم عرب بوده، به میان می‌آورد. او بزرگ پیامبران الهی(ع) است که سراسر زندگی‌اش، درس بندگی و عبودیت و جهاد در راه خدا و عشق به ذات پاک او بود. منظور از تعبیر «و الذین معه» مؤمنانی هستند که او را در این راه همراهی می‌کردند؛ هر چند اندک بودند.در تواریخ نیز آمده است که گروهی در بابل بعد از مشاهدهٔ معجزات ابراهیم(ع) به او ایمان آوردند و در هجرت به سوی شام او را همراهی کردند و این نشان می‌دهد که او یاران وفاداری داشته است.[۳] همیشه وجود سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسان‌ها، وسیلهٔ مؤثری برای تربیت آنها بوده است. به همین دلیل، پیامبر و پیشوایان معصوم، مهم‌ترین شاخصه‌های هدایت را با عمل خود نشان می‌دادند. هنگامی که سخن از سنت به میان می‌آید، گفته می‌شود که سنت، قول و فعل و تقریر معصوم است؛ یعنی پیشوایان معصوم، سخن و عمل و سکوتشان همه حجت و راهنما است. به همین دلیل است که عصمت در تمام پیامبران و امامان شرط است تا سرمشق‌هایی در همهٔ زمینه‌ها باشند. شعار دعوت مردم با عمل و نه با زبان که از حدیث امام صادق(ع) گرفته شده، دلیل بر این است که همهٔ مسلمانان راستین باید به نوبهٔ خود برای دیگران سرمشق باشند و با عمل خود، اسلام را به دنیا معرفی کنند، که اگر این کار می‌شد، اسلام دنیاگیر شده بود.[۴]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص۵ ۲ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۲۴۴ ۳ـ نمونه، ج۲۴، ص۱۷
۴ـ پیشین، ص ۲۴

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝٦ ۞ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ۝٧ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ
مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
۝٨ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ
دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ
فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝٩ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ
مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ
فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ
وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا
مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝١٠ وَإِنْ
فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۝١١

(آری) بـرای شـما در زندگی آنها اسـوهٔ حسنه (و سرمشق نیکویی) بـود، بـرای کسـانی که امید بـه خدا و روز قـیامت دارند؛ و هر کس سـرپیچی کند(بـه خویشـتن ضرر زده اسـت، زیرا) خداوند بی‌نیاز و شایستهٔ سـتایش اسـت. ۶ امید اسـت خـدا میـان شـمـا و کسـانی از مشرکین که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند؛ خداوند تواناسـت و خداوند آمرزنده و مهربـان اسـت. ۷ خـدا شمـا را از نیـکی کردن و رعایت عدالت نسبت بـه کسـانی که در امر دین با شـما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا کـه خـداوند عـدالت‌پیشـگان را دوست دارد. ۸ شما را تنها از دوستی و رابطه بـا کسـانی نهی می‌کند که در امر دین بـا شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بـیرون راندند یا بـه بـیرون‌راندن شـما کمک کردند و هر کس بـا آنان رابـطهٔ دوسـتی داشـته باشـد ظالم و سـتمگر است. ۹ ای کسـانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان باایمان بعنوان هجرت نـزد شمـا آینـد، آنهـا را آزمـایش کنید ـ خداوند به ایمانشان آگاه‌تر است ـ هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفّار بازنگردانید؛ نه آنها برای کفّار حلالند و نه کفّار برای آنها حلال؛ و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنان بـپردازید؛ و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مَهرشان را به آنان بدهید. و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بـلاد کفر فرار کرد، حـق دارید مَهری را که پرداخته‌اید مطالبـه کنید همان‌گونه که آنها حق دارند مَهر (زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبـه کنند؛ این حـکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است. ۱۰ و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بـروند (و به سوی کفّار بازگردند) و شـما در جنگی بـر آنان پیروز شـدید و غنایمی گرفتید، بـه کسـانی که‌همسرانشـان رفته‌اند، همانند مَهری را که پرداخته‌اند بدهید؛ و از (مخالفت) خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید. ۱۱

۷. بشارتی برای پر کردن خلأ عاطفی جمعی از مسلمانان : در این آیه، بحث‌های آیات گذشته در بارهٔ حب و بغض فی الله و قطع رابطهٔ با مشرکان ادامه می‌یابد و چون این قطع رابطه نوعی خلأ عاطفی برای جمعی از مسلمانان ایجاد می‌کرد و با این حال، مؤمنان راستین و یاران رسول خدا در این مسیر، ثبات قدم نشان دادند، خداوند برای پاداش آنها و رفع این کمبود به آنها بشارت می‌دهد که غم مخورید، وضع چنین نخواهد ماند. این امر سرانجام تحقق یافت؛ سال هشتم هجری فرا رسید و مکه فتح شد و اهل مکه گروه گروه مسلمان شدند و ابرهای تیره و تار دشمنی و عناداز آسمان زندگی آنها کنار رفت و آفتاب ایمان با گرمی محبت و دوستی تابیدن گرفت.[1]

۸ و۹. محبت به کفاری که سر جنگ ندارند : به فرمودهٔ این آیات، افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می‌شدند: ۱ـ گروهی که عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند و تکلیف مسلمانان در قبال آنها این بود که از هر گونه پیوند محبت و دوستی با آنها خودداری کنند. ۲ـ دستهٔ دیگری که در عین کفر و شرک، با مسلمانان کاری نداشتند و حتی گروهی از آنها پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان بسته بودند. نیکی کردن با این دسته و اظهار محبت به آنها، بی‌مانع بود و اگر معاهده‌ای با آنها بسته بودند، می‌بایست به آن وفا می‌کردند و در اجرای عدالت می‌کوشیدند. از این آیات، یک اصل کلی در مورد چگونگی رابطهٔ مسلمانان با کافران استفاده می‌شود و آن این‌که مسلمانان موظف‌اند در برابر هر گروه و جمعیت و کشوری که موضع خصمانه دارد، سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند دوستی با آنها را قطع کنند؛ اما اگر آنها در عین کافر بودن، نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند یا تمایل داشته باشند، مسلمانان می‌توانند با آنها رابطهٔ دوستانه برقرار کنند؛ البته باز هم نه‌در آن حد که با برادر مسلمان دارند و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد.[2]

۱۰و ۱۱. جبران زیان‌های مسلمین و کفار : در شأن نزول این آیات نقل شده است که پیامبر(ص) در حدیبیه با مشرکان مکه پیمانی امضا کرد. یکی از مواد پیمان این بود که هر کس از اهل مکه به مسلمانان بپیوندد، او را باز گردانند؛ اما اگر کسی از مسلمانان اسلام را رها کند و به مکه باز گردد، می‌توانند او را بر نگردانند. در این هنگام، زنی به نام «سبیعه» اسلام را پذیرفت و در همان سرزمین حدیبیه به مسلمانان پیوست. همسرش خدمت پیامبر(ص) آمد و گفت: ای محمد، همسرم را به من باز گردان؛ چرا که یکی از مواد پیمان ما است و هنوز مرکّب آن خشک نشده است. آیهٔ ۱۰ نازل شد و دستور داد که زنان مهاجر را امتحان کنند. ابن عباس می‌گوید امتحانشان به این بود که سوگند یاد کنند که هجرت آنها به خاطر کینه با شوهر یا علاقه به سرزمین جدید یا هدف دنیوی نبوده؛ بلکه تنها به خاطر اسلام بوده است. آن زن سوگند یاد کرد که چنین است. در این هنگام، رسول خدا(ص) مهریه‌ای را که شوهرش پرداخته و هزینه‌هایی را که متحمل شده بود، به او پرداخت و فرمود: این مادهٔ قرارداد، تنها مردان را باز می‌گرداند و نه زنان را، و بدین‌وسیله از بازگشت اجباری آن زن مسلمان به سرزمین کفر جلوگیری کرد. به فرمودهٔ این آیه، در چنین شرایطی، حکومت اسلامی موظف است مهریه‌ای را که مرد کافر به زن مسلمان‌شده پرداخت کرده است، از بیت‌المال به مرد باز گرداند و نیز اگر زن یکی از مسلمانان کافر شد و به دیار کفر رفت، باید مهریه‌ای را که مرد مسلمان به او داده است، از کافران مطالبه کند. سپس در آیهٔ ۱۱ بیان می‌کند که اگر کافران از این کار سر باز زدند، برای تضییع نشدن حق مردانی که زنانشان کافر شده و به سوی کفار رفته‌اند، هرگاه غنایمی به دست آمد، اول حق آنها را بپردازند و سپس غنایم را تقسیم کنند. این‌گونه احکام اسلامی، نشانهٔ حقانیت دعوت پیامبر(ص) است که در چنان محیطی که نه مال احترامی داشت و نه جان ارزشی، تا این حد در احقاق حقوق مردم کوشش به خرج می‌داد که حتی نه تنها دوستان که اگر دشمنان هم حقی داشته باشند، باید رعایت گردد.[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹ ۲ـ پیشین، ص ۳۱ ۳ـ پیشین، ص ۳۵

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ
بِٱللَّهِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ
بِبُهْتَٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى
مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَوَلَّوْا۟ قَوْمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا۟
مِنَ ٱلْءَاخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْقُبُورِ ﴿١٣﴾

سُورَةُ الصَّفِّ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ
ٱلْحَكِيمُ ﴿١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُوا۟ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ
ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِهِۦ صَفًّا كَأَنَّهُم
بُنْيَٰنٌ مَّرْصُوصٌ ﴿٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ لِمَ
تُؤْذُونَنِى وَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ ۖ فَلَمَّا زَاغُوٓا۟
أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٥﴾

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده‌و مهربان است. ۱۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرارداده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفّار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند. ۱۳

سوره صف

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه تسبیح خدا می‌گویند؛ و او شکست ناپذیر و حکیم است. ۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! ۲ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید! ۳ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین‌اند. ۴ (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با اینکه می‌دانید من فرستادهٔ خدا به سوی شما هستم؟!» هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند. ۵

۱۲ . شرایط بیعت زنان : به طوری که مفسران نوشته‌اند، این آیه در روز فتح مکه نازل شد. هنگامی‌که پیامبر(ص) بر کوه صفا قرار گرفته بود، از مردان بیعت گرفت. زنان مکه که ایمان آورده بودند، برای بیعت خدمتش آمدند. این آیه نازل شد و کیفیت بیعت با آنان را شرح داد. در مورد چگونگی بیعت نوشته‌اند که پیامبر دستور داد ظرف آبی آوردند و دست خود را در آن ظرف آب گذارد و زنان هم دست خود را در طرف دیگر ظرف می‌گذاشتند. این آیه نشان می‌دهد که بر خلاف گفتهٔ بی‌خبران یا مغرضانی که می‌گویند اسلام برای نیمی از جامعهٔ انسانی یعنی زنان ارزشی قائل نشده و آنها را به حساب نیاورده ، دقیقاً آنها را در مهم‌ترین امور به حساب آورده است؛از جمله بیعت که آنها نیز دوش به دوش مردان در این پیمان الهی وارد شدند و حتی شرایط بیشتری را نسبت به مردان پذیرا گشتند؛ شرایطی که هویت انسانی زن را زنده می‌کرد و او را از این‌که به متاع بی‌ارزش یا وسیله‌ای برای کامجویی مردان هوس‌ران تبدیل شود ، نجات می‌داد.[۱]

محتوای کلی سورهٔ صف : این سوره بر دو محور اساسی دور می‌زند : یکی، برتری اسلام بر تمام آیین‌های آسمانی و تضمین جاودانگی آن از سوی خداوند و دیگر، لزوم جهاد در طریق حفظ و پیشرفت این آیین.[۲]

۲و۳. چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ : مفسران برای این آیات شأن نزول‌های متفاوتی نقل کرده‌اند که محتوای همهٔ‌آنها این است که جمعی از مؤمنان پیش از نازل شدن حکم جهاد و حضور در میدان نبرد می‌گفتند که اگر چنین حکمی نازل شود، از آن استقبال می‌کنند و هرگز از میدان جهاد فرار نخواهند کرد؛ اما در عمل به گونه‌ای دیگر رفتار کردند. البته این آیات مفهوم گسترده‌ای دارد و هر گونه گفتار بی‌عمل را سرزنش می‌کند؛ خواه در ارتباط با پایمردی در میدان جهاد باشد یا در عمل مثبت و سازنده‌ای دیگر. یکی از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسلّط شود، بلای سلب اطمینان است و عامل اصلی آن، جدایی گفتار از کردار است. مردمی که می‌گویند و عمل نمی‌کنند، هرگز نمی‌توانند به یکدیگر اطمینان کنند و در برابر مشکلات هماهنگ باشند؛هرگز برادری و صمیمیت در میان آنها حاکم نخواهد شد و هرگز ارزش و قیمتی نخواهند داشت و هیچ دشمنی از آنها حساب نمی‌برد. هنگامی‌که غارتگران لشکر شام، مرزهای عراق را مورد تاخت و تاز قرار دادند و خبر به گوش علی(ع) رسید، سخت ناراحت شد، خطبه‌ای خواند و به مردم عراق فرمود: **«ای مردمی که بدنتان با هم و خواهش‌هایتان مختلف است، سخنانتان ـ هنگامی که لاف دلیری می‌زنید ـ سنگ‌های سخت را نرم می‌کند؛ در حالی که کردارتان دشمنانتان را به طمع می‌اندازد. چون در بزم نشینید، دعوی رزم‌آوری کنید و چون جنگ چهره نماید، از آن می‌گریزید.»**[۳] در حدیثی از امام باقر(ع) می‌خوانیم : **«کسی که مردم را به عدالت دعوت کند، در حالی که خودش عادل نباشد، حسرتش در قیامت زیاد است ... و اظهار تأسف می‌کند که چرا من در مورد فرمان خدا کوتاهی کردم.»**[۴]

۴. پیکارکنندگانی همچون بنای آهنین : منظور از این تعبیر این‌است که مجاهدان راه حق در برابر دشمن یکدل و استوار بایستند؛ گویی همه به هم پیوسته‌اند و هیچ شکافی در میان‌آنان‌نیست. قرآن، دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه می‌کند که آن را تنها با سد فولادین می‌توان مهار کرد. افسوس که این تعلیم بزرگ اسلام امروزه فراموش شده و جامعهٔ‌بزرگ اسلامی نه تنها شکل سد فولادین ندارد، به صفوف پراکنده‌ای تبدیل گشته که در مقابل هم ایستاده‌اند و هر کدام هوایی در سر و هوسی در دل دارند . هم اکنون یکی از نتایج این تفرقه را در جامعهٔ چند صد میلیونی مسلمانان با چشم خود می‌بینیم که گروه کوچک صهیونیست‌ها بر سرزمین‌های‌اسلامی تسلط یافته و روز به روز بر آزار و اذیت و توهین آنها نسبت به اسلام و مسلمین افزوده می‌شود.[۵] همچنین این تعبیر نشان می‌دهد که جهاد اسلامی در اصل جنبهٔ دفاعی دارد؛ چرا که سدها، وسیلهٔ دفاعی مؤثری در مقابل تهاجم سیلاب‌های تاریخ‌اند و هیچ سدی هرگز وظیفهٔ تهاجمی ندارد.[۶]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۴ ۲ـ پیشین، ص ۵۷ ۳ـ پیشین، ص ۶۰
۴ـ تفسیر موضوعی، ج۱۱، ص ۱۵۵ ۵ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۶۴ ۶ ـ پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۳۳۸

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا
بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُولٍ يَأْتِى مِنۢ بَعْدِى ٱسْمُهُۥٓ أَحْمَدُ ۖ
فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝٦ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى
ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ إِلَى ٱلْإِسْلَٰمِ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ
۝٧ يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔوا۟ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ
ٱلْكَٰفِرُونَ ۝٨ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ
عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ۝٩ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ هَلْ أَدُلُّكُمْ
عَلَىٰ تِجَٰرَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝١٠ تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ
وَتُجَٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ
تَعْلَمُونَ ۝١١ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ
وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّٰتِ عَدْنٍ ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ۝١٢ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا ۖ
نَصْرٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ۗ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۝١٣ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوٓا۟
أَنصَارَ ٱللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّۦنَ مَنْ أَنصَارِىٓ إِلَى ٱللَّهِ ۖ قَالَ
ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ۖ فَـَٔامَنَت طَّآئِفَةٌ مِّنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَكَفَرَت
طَّآئِفَةٌ ۖ فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا۟ ظَٰهِرِينَ ۝١٤

و (بـه یاد آورید) هنگامی را که عیسـی بن مریم گفت: «ای بنی اسـرائیل! من فرستادهٔ خدا به سـوی شـما هسـتم در حالی که تصدیق کنندهٔ کتابی که قبل از من فرستاده شده [= تورات] می‌باشـم، و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احـمد اسـت.» هنگامی که او [= احـمد] بـا معجزات و دلایل روشن بـه سـراغ آنان آمد، گفتند: «این سحـری اسـت آشـکار». ۶ چه کسـی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ بسـته در حـالی که دعوت بـه اسـلام می‌شـود؟! خداوند گروه سـتمکاران را هدایت نمی‌کند. ۷ آنان می‌خواهند نـور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کنـد هـر چنـد کافران خوش نداشته باشند. ۸ او کسی است که رسول خود را بـا هدایت و دین حق فرستاد تا او را بـر همهٔ ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشـته باشند. ۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیـا شمـا را بـه تجـارتی راهنمایی کنم کـه شمـا را از عـذاب دردنـاک رهـایی می‌بخشد؟! ۱۰ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شـما (از هر چیز) بـهتر اسـت اگر بـدانید. ۱۱ (اگر چنین کنید) گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد؛ و این پیروزی عظیم اسـت. ۱۲ و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید (به شما می‌بخشد،) و آن یاریِ خداوند و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را بشارت ده (بـه این پیروزی بزرگ)! ۱۳ ای کسـانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشـید همان‌گونه که عیسـی بـن مریم بـه حواریون گفت: «چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟!» حواریون گفتند: «ما یاوران خداییم» در این هنگام گروهی از بـنی اسـرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شـدند؛ ما کسـانی را که ایمان آورده بـودند در برابـر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند. ۱۴

۶ . بشارت آمدن پیامبر اسلام (ص) از سوی حضرت عیسی (ع) : گرچه در این آیه ذکری از این سخن به میان نیامده که این بشارت در متن کتاب آسمانی مسیح بوده یا نه، آیات دیگر قرآن (مانند اعراف ـ ۱۵۶) گواه بر ذکر این بشارت در خود انجیل است. البته آنچه امروزه در دست یهود و نصاری بـه نـام تـورات و انجیـل اسـت، کتاب‌های نازل‌شده بر پیامبران بزرگ خدا یعنی موسی و مسیح (ع) نیست؛ بلکه مجموعهٔ کتبی است کـه یـاران آنها یا افرادی که بعد از آنها پا به عرصهٔ وجود گذاشته‌اند، تألیف کردند و یک مطالعهٔ اجمـالی در ایـن کتـاب‌هـا، گواه زندهٔ این مدعا است. خود مسیحیان و یهودیان نیز ادعایی جز این ندارند. با این حال شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی(ع) و محتوای کتب آسمانی آنها در ضمن نوشته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقـال یافته است. به همین دلیل نمی‌توان همهٔ آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتب وابسته) و عهد جدید (انجیـل و کتب وابسته) آمده است، پذیرفت و نه همهٔ آن انکارشدنی است؛ بلکه ایـن کتـب، مخلـوطی از تعلیمـات ایـن دو پیامبر بزرگ با افکار و اندیشه‌های دیگران است. در کتاب‌های موجود هم تعبیرات فراوانی در بارهٔ بشـارت ظهـور پیامبر بزرگی دیده می‌شود که نشانه‌های آن جز به اسلام و آورندهٔ آن تطبیق نمی‌کند. شایان توجه این‌که غیر از پیشگویی‌هایی که در این کتب دیده می‌شود و بر شخص پیامبر اسلام(ص) صدق می‌کند، در سه جـا در انجیـل یوحنا روی کلمهٔ«فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه‌های فارسی، «تسلی‌دهنده» ترجمه شده؛ اما در متن سـریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده، به جای تسلی‌دهنده، «پارقلیط» و در متن یونانی «پیرکلتوس» آمده که در یونانی به معنای «شخص مورد ستایش» و معادل محمد یا احمد است؛ هنگامی‌که ارباب کلیسا دیدنـد انتشـار چنین ترجمه‌ای به تشکیلات آنها ضربهٔ شدیدی وارد می‌کند، به جای پیرکلتوس، «پاراکلتوس» نوشـتند کـه بـه معنای تسلی‌دهنده است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون کردند؛ هر چند با وجـود ایـن تحریـف نیز بشارت روشنی از یک ظهور بزرگ در آینده است. احمد یکی از نام‌های معـروف پیـامبر اسـت کـه ایشـان در زمان حیات به این نام مشهور بود و به همین جهت، هنگام نزول این آیات، هیچ یک از دشمنان آن حضرت نیـز اعتراض نکردند که نام پیامبر احمد نیست؛ بلکه برای همه روشن بوده است.[۱]

۱۰تا۱۲. تأکیدی بر ایمان و جهاد: این آیات، تأکیدی بر این دو اصل است و با بیانی لطیـف، انگیـزهٔ حرکـت الهی را در جان انسان به وجود می‌آورد. مخاطب این آیات، مؤمنان هستند؛ اما در عین حـال، آیـه آنهـا را بـه دو اصل ایمان و جهاد دعوت می‌کند.ممکن است این تعبیر اشاره به این باشد کـه ایمـان اسـمی و سـطحی کـافی نیست؛ بلکه ایمان عمیق و خالص لازم است که بتواند سرچشمهٔ ایثار و فداکاری و جهاد گردد. نکتهٔ دیگر این‌که به فرمودهٔ این آیه و آیات بسیار دیگر، جهاد با جان، از جهاد با مال نمی‌تواند جدا باشد؛ زیرا تمام نبردها به وسایل و امکاناتی نیاز دارد که از طریق کمک‌های مالی باید تأمین شود. گاه بعضی قادر به هر دو جهادند و بعضی تنهـا قادر به جهاد با مال و در پشت جبهه‌اند و گاه تنها آمادهٔ بذل جان هستند.[۲]

۱۳ . پیروزی نزدیک : بسـیاری از مفسـران،ایـن پیـروزی را بـه فـتح مکـه تفسـیر کـرده و بعضـی بـه فـتح سرزمین‌های روم و ایران و بعضی به کل فتوح اسلامی که به فاصلهٔ نزدیکی به دنبال ایمان و جهاد مسلمانان به دست آمد؛ ولی از آن‌رو که مخاطب آیه فقط اصحاب و یاران پیامبر نیستند، بلکه همـهٔ مؤمنـان در طـول تـاریخ هستند، این پیروزی معنای گسترده‌ای دارد و بشارتی به همهٔ آنهاست؛ هر چند در عصـر پیـامبر و هنگـام نـزول آیات، مصداق روشن آن فتح مکه بوده است.[۳] در برخی از روایات نیز فتح و پیروزی نهـایی حضـرت مهـدی (ع)، یکی از مصادیق این آیه مطرح شده است.[۴]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۷۳ و المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۱ ۲ـ نمونه، ج۲۴، ص ۸۷ ۳ـ پیشین، ص ۹۱
۴ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۲

سورة الجمعة

بسم الله الرحمن الرحيم

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ
الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝١ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ
يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝٢ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ
لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝٣ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝٤ مَثَلُ الَّذِينَ
حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ۚ بِئْسَ
مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ ۝٥ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ
لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝٦
وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ
۝٧ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ۖ ثُمَّ
تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝٨

حزب ٥٦

سوره جمعه

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هرعیب ونقصی مبرّا، و عزیز و حکیم است. ۱ او کسی است که در میان جمعیّت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنهامی‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد و مسلّماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. ۲ و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند؛ و او عزیز و حکیم است. ۳ این فضل خداست که به هر کس بخواهد(و شایسته بداند) می‌بخشد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است. ۴ کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می‌کند، (آن را بر دوش می‌کشد امّا چیزی از آن نمی‌فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. ۵ بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید)!» ۶ ولی آنان هرگز تمنّای مرگ نمی‌کنند بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند؛ و خداوند ظالمان را بخوبی می‌شناسد. ۷ بگو: «این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید؛ آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد.» ۸

محتوای کلی سورهٔ جمعه : این سوره بر دو محور اساسی دور می‌زند: نخست، توجه به توحید و صفات خدا و هدف از بعثت پیامبر اسلام و موضوع معاد، و دیگر، برنامهٔ سازندهٔ نماز جمعه و بعضی از خصوصیات این عبادت بزرگ.[1]

۳. گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند : از آن‌رو که پیامبر اسلام فقط برای مردم درس‌نخواندهٔ عرب مبعوث نشده‌و دعوتش جهانی بود، این آیه تمام مسلمانانی را که بعد از مسلمانان صدر اسلام به دین اسلام مشرف می‌شوند شامل می‌شود. در حدیثی می‌خوانیم که هنگامی‌که پیغمبر اکرم این آیه را تلاوت می‌فرمود، اصحاب سؤال کردند: اینها کیان‌اند؟ پیامبر (ص) دست خود را بر شانهٔ سلمان فارسی گذارد و فرمود: **«اگر ایمان در ثریا (ستارهٔ دوردستی که در دوری ضرب‌المثل است) باشد، مردانی از این گروه (یعنی ایرانیان) به آن دست می‌یابند.»**[2]

۵. چارپایی بر او کتابی چند : این آیه در مورد گروهی از یهود سخن می‌گوید که اوصاف و نشانه‌های پیامبر اسلام و بشارت‌های ظهور او را در تورات و انجیل می‌خواندند و کاملاً می‌دانستند که حضرت محمد(ص) مصداق آن نشانه‌ها و بشارت‌ها است؛ اما حاضر به ایمان آوردن به او نمی‌شدند. آن قومِ از خود راضی که تنها به نام تورات یا تلاوت آن قناعت کردند، بی آن‌که در محتوای آن بیندیشند و به آن عمل کنند، همانند همین حیوانی هستند که در حماقت و نادانی، ضرب‌المثل و مشهور خاص و عام است. او از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی‌کند و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتاب‌هایی که دقیق‌ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه‌های زندگی در آن است. این گویاترین مثالی است که برای عالم بی‌عمل می‌توان بیان کرد که سنگینی مسئولیت علم را بر دوش می‌کشد؛ بی آن‌که از برکات آن بهره گیرد. همچنین، افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند، ولی از محتوا و برنامهٔ عملی آن بی‌خبرند نیز مشمول همین آیه‌اند. در روایتی از امام علی(ع) می‌خوانیم: **«ای مردم، هنگامی که چیزی را دانستید، عمل کنید تا هدایت یابید؛ زیرا دانشمندی که به علم خود عمل نکند، جاهل سرگشته‌ای بیش نیست که از نادانی خود به هوش نیاید؛ بلکه حجت حق علیه او بزرگ‌تر و اندوهش دائمی است و نزد خدا بیشتر مورد ملامت قرار خواهد گرفت.»**[3]

۸. چرا گروهی از مرگ می‌ترسند؟ : دلیل عمدهٔ این مطلب این است که به زندگی بعد از مرگ ایمان ندارند، یا اگر ایمان دارند، این ایمان به صورت یک باور عمیق در نیامده و بر افکار و عواطف آنها حاکم نشده است. وحشت انسان از فنا و نیستی طبیعی است؛ اما اگر انسان مضمون این روایت را باور کند که **«دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است»**، هرگز از مرگ وحشت نمی‌کند؛ در عین این‌که خواهان زندگی برای پیمودن مسیر تکامل است. در وقایع عاشورا می‌خوانیم که هر قدر حلقهٔ محاصرهٔ دشمن تنگ‌تر و فشار دشمن بر امام حسین(ع) و یارانش بیشتر می‌شد، چهره‌های آنها برافروخته‌تر و شکوفاتر می‌گشت. پیرمردان اصحابش صبح عاشورا خندان بودند و وقتی از آنها سؤال می‌شد که چرا این‌گونه هستید، می‌گفتند: برای این‌که ساعاتی دیگر شربت شهادت می‌نوشیم و حورالعین را در آغوش می‌گیریم. علت دیگر برای ترس از مرگ، دلبستگی بیش از حد به دنیا است؛ چرا که مرگ میان آدمی و محبوبش جدایی می‌افکند و دل کندن از امکاناتی که برای زندگی مرفه و پر عیش و نوش فراهم کرده، برای او سخت است. شخصی نزد ابوذر آمد و همین را پرسید. وی گفت: **«برای این‌که شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرتتان را ویران. طبیعی است که دوست ندارید از نقطه‌ای آباد به نقطهٔ ویرانی منتقل شوید.»** عامل سوم، خالی بودن ستون حسنات و پر بودن ستون سیئات نامهٔ عمل است.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۰۱ ۲ـ پیشین، ص ۱۰۹ ۳ـ پیشین، ص ۱۱۴و المیزان، ج۱۹، ص ۲۷۷
۴ـ نمونه، ج۲۴، ص ۱۲۱

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا نُودِىَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَٱسْعَوْا۟
إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَذَرُوا۟ ٱلْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ
تَعْلَمُونَ ۝٩ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَٱبْتَغُوا۟
مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝١٠
وَإِذَا رَأَوْا۟ تِجَٰرَةً أَوْ لَهْوًا ٱنفَضُّوٓا۟ إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمًا ۚ قُلْ
مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ ٱللَّهْوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِ ۚ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ۝١١

سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُنَٰفِقُونَ قَالُوا۟ نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ
إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ ۗ وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ۝١ ٱتَّخَذُوٓا۟
أَيْمَٰنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ
۝٢ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ
لَا يَفْقَهُونَ ۝٣ ۞ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِن يَقُولُوا۟
تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ ۖ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ
عَلَيْهِمْ ۚ هُمُ ٱلْعَدُوُّ فَٱحْذَرْهُمْ ۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُ ۖ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ۝٤

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید! ۹ و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید. ۱۰ هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند؛ بگو: «آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.» ۱۱

سوره منافقون

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند: «ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی.» خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوندشهادت می‌دهدکه منافقان دروغگو هستند(و به گفتهٔ خود ایمان ندارند). ۱ آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، و کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند. ۲ این بخاطر آن است که نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند؛ از این رو بر دلهای آنان مُهر نهاده شده، و حقیقت را درک نمی کنند. ۳ هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافهٔ آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد؛ و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی؛ امّا گویی چوبهای خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند؛ آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟! ۴

ربع الحزب ٥٦

۹. بزرگ‌ترین اجتماع عبادی ـ سیاسی هفته : نماز جمعه، قبل از هر چیز، یک عبادت بزرگ و جمعی است و اثر عمومی عبادات را که تلطیف روح و جان و شستن دل از آلودگی‌های گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب است نیز در بر دارد. این فریضهٔ بزرگ، یک کنگرهٔ عظیم هفتگی است که بعد از کنگرهٔ سالانه حج، بزرگ‌ترین مجمع اسلامی است. در روایتی از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: «**نماز جمعه، حجّ مستمندان است.**»؛ اشاره به این‌که بسیاری از برکات کنگرهٔ عظیم اسلامی حج، در اجتماع نماز جمعه نیز وجود دارد. در روایات تأکیدهای فراوانی در این زمینه وارد شده است؛ در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**کسی که از روی ایمان (و برای خدا) در نماز جمعه شرکت کند، عملش را از نو آغاز کند.**»[1] نکتهٔ دیگر این‌که جمعی معتقدند که این نماز از وظایف امام معصوم یا نمایندهٔ خاص اوست؛ به تعبیر دیگر، مربوط به زمان حضور امام معصوم است؛ در حالی که بسیاری از محققین معتقدند این امر، شرط وجوب عینی نماز جمعه است و برای وجوب تخییری این شرط لازم نیست و در زمان غیبت نیز می‌توان نماز جمعه را بر پا داشت و جانشین نماز ظهر کرد.[2]

محتوای کلی سورهٔ منافقون : محور اصلی بحث‌های این سوره، موضوعات حساس مربوط به نفاق و منافقون است.[3]

۱ تا ۴. منافقان؛ بزرگ‌ترین دشمنان اسلام : مسألهٔ نفاق و منافقان در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر(ص) به مدینه هجرت فرمود و پایه‌های اسلام قوی گردید و پیروزی آن آشکار شد. چون اظهار مخالفت به طور آشکار مشکل و گاه غیر ممکن بود، دشمنان شکست‌خورده برای اجرای برنامه‌های تخریبی خود تغییر چهره دادند و در ظاهر به صفوف مسلمانان پیوستند؛ ولی به صورت پنهانی به اعمال خود ادامه دادند. هر انقلابی بعد از پیروزی چشم‌گیر خود با صفوف منافقان روبه‌رو می‌شود و دشمنان سرسخت دیروزی‌اش در لباس دوستان ظاهری جلوه‌گر می‌شوند. از همین رو می‌توان فهمید که چرا این همه از آیات مربوط به منافقان، در مدینه نازل شده و نه مکه.[4] البته برخی از مفسران بر آن‌اندکه نفاق از همان ابتدای بعثت وجود داشته است و برخی در مکه و با وجود مشکلات متعدّد مسلمانان به ظاهر اسلام آوردند و پیامبر را یاری کردند؛ به امید این‌که در نهایت پیامبر بر دشمنانش پیروز گردد و آنها گوی ریاست را پس از پیامبر بربایند.[5] به همین دلیل، اسلام در طول تاریخ خود بیشترین ضربه را از منافقان خورده و به همین دلیل، قرآن سخت‌ترین حملات خود را متوجه منافقان کرده و آن‌قدر که آنها را کوبیده، هیچ دشمنی را نکوبیده است. رسول خدا(ص) فرمود: «**من بر امّت خود از مؤمن و مشرک باکی ندارم؛ زیرا خدا مؤمن را به سبب ایمانش باز می‌دارد و مشرک را به سبب شرکش خوار می‌کند؛ ولی بر شما از آن‌که در دل منافق و به گفتار داناست، می‌ترسم که چیزهایی می‌گوید که می‌پسندید و کارهایی می‌کند که نمی‌پسندید.**» باید توجه داشت که نفاق معنای وسیعی دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن را در بر می‌گیرد. مصداق بارز آن، نفاق عقیدتی است که آیات منافقین معمولاً ناظر به آن است و آن مربوط به کسانی است که در ظاهر اظهار ایمان می‌کنند؛ ولی در دل، شرک و کفر خود را پنهان نگه می‌دارند. نفاق عملی اما مربوط به کسانی است که اعتقاد باطنی آنها اسلام است؛ ولی اعمالی خلاف این تعهّد باطنی انجام می‌دهند که دوگانگی چهرهٔ درون و برون آنان را نشان می‌دهد؛ مانند: پیمان‌شکنی، دروغ و خیانت در امانت. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(ص) آمده است: «**سه چیز است که در هر کس باشد، منافق است؛ هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند: خیانت در امانت، سخن دروغ و خلف وعده.**» در حدیث دیگری از امام سجاد(ع) می‌خوانیم: «**منافق، نهی از منکر می‌کند؛ اما خود آن را ترک نمی‌گوید، و امر به معروف می‌کند، اما خودش انجام نمی‌دهد.**»از شعب مهم نفاق عملی، ریاکاری است که در روایات نیز به آن اشاره شده است.[6]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۳۳
۲ـ پیشین، ص ۱۳۹
۳ـ پیشین، ص ۱۴۳
۴ـ پیشین، ص ۱۴۶
۵ـ ر.ک. به: المیزان، ج۱۹، ص ۳۰۰
۶ ـ نمونه، ج۲۴، ص ۱۴۶ تا ۱۷۷

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا
رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ۝٥
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ
اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝٦ هُمُ الَّذِينَ
يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا
وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ
لَا يَفْقَهُونَ ۝٧ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ
الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝٨ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ
أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝٩ وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ
قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ
أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝١٠ وَلَنْ يُؤَخِّرَ
اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝١١

سُورَةُ التَّغَابُنِ

هنگامی که بـه آنان گفته شـود: «بیایید تا رسول خدا بـرای شـما استغفار کند»، سرهای خود را (از روی استهزا و کبـر و غرور) تکان می‌دهند؛ و آنها را می‌بـینی که از سـخنان تو اعراض کرده و تکبـر می‌ورزنـد. ۵ بـرای آنهـا تفـاوت نمی‌کند، خواه اسـتغفار برایشـان کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنـان را نمی‌بخشـد؛ زیرا خداوند قـوم فاسـق را هدایت نمی‌کند. ۶ آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شـــوند.» (غافل از اینکه) خزاین آسمانها و زمین از آنِ خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند. ۷ آنها می‌گویند: «اگر بـــه مدینه بـــازگردیم، عزیزان ذلیلان را بـــیـرون می‌کنند!» در حـالی که عزّت مخصوص خدا و رسـول او و مؤمنان اسـت؛ ولی منافقـان نمی‌دانند. ۸ ای کسـانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند. ۹ از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسـد و بـگوید: «پروردگارا! چرا (مرگِ) مرا مدّت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!» ۱۰ خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند بـه آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ۱۱

سوره تغابن

۵ تا ۸ . شأن نزول آیات : برای این آیات، شأن نزول مفصلی نقل شده که خلاصهٔ آن چنین است : بعد از غزوهٔ بنی‌المصطلق در سال ششم هجرت، در سرزمین قَدید، دو نفر از مسلمانان، یکی از طایفهٔ انصار و دیگری از طایفهٔ مهاجران، به هنگام گرفتن آب از چاه با هم اختلاف پیدا کردند . عبدالله بن اُبَیّ که از سرکرده‌های معروف منافقان بود، به یاری مرد انصاری شتافت و مشاجرهٔ لفظی شدیدی میان آن دو در گرفت. عبدالله سخت خشمگین شد و در حالی که جمعی از قومش نزد او بودند، گفت به خدا سوگند اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند کرد. منظور او از عزیزان، خود و پیروانش بود، و از ذلیلان، مهاجران. سپس رو به اطرافیانش کرد و گفت: این نتیجهٔ بلایی است که شما به سر خودتان آوردید ؛ این گروه را در شهر خود جای دادید و اموالتان را با آنها قسمت کردید . اگر باقیماندهٔ غذای خودتان را به امثال این مرد نمی‌دادید، بر گردن شما سوار نمی‌شدند. در این وقت، زید بن اَرقَم که در آن وقت جوانی کم سن و سال بود، رو به عبدالله کرد و گفت: به خدا سوگند، ذلیل و قلیل تویی و محمد(ص) در عزت الهی و محبت مسلمین است. عبدالله گفت: خاموش باش. تو باید بازی کنی ای کودک ! زید بن ارقم خدمت رسول خدا رفت و ماجرا را نقل کرد. پیامبر(ص) کسی را به سراغ عبدالله فرستاد و فرمود : این چیست که برای من نقل کرده‌اند؟ عبدالله گفت: به خدایی که کتاب آسمانی را بر تو نازل کرده، من چیزی نگفتم و زید دروغ می‌گوید. پس از این ماجرا پیامبر دستور داد تمام آن روز و شب را لشکریان به راه ادامه دهند تا به مدینه رسیدند. زید بن ارقم از شدت اندوه و شرم در خانه ماند و بیرون نیامد.[۱] قراین، البته صدق گفتار زید و کذب گفتار عبدالله را نشان می‌داد؛ ولی مصلحت ایجاب می‌کرد که پیامبر درظاهر عبدالله را تکذیب نکند و در این مورد منتظر وحی الهی گردد.[۲] در این هنگام، سورهٔ منافقون نازل شد و زید را تصدیق و عبدالله را تکذیب کرد. پیامبر به زید فرمود : ای جوان، خداوند سخن تو را تصدیق کرد و آیاتی از قرآن را در مورد آنچه تو گفته بودی، نازل کرد. هنگامی‌که این آیات نازل شد و دروغ عبدالله ظاهر گشت، بعضی به او گفتند: خدمت پیامبر برو تا برای تو استغفار کند. عبدالله سرش را تکان داد و سخنان ناروایی گفت. در این هنگام، آیهٔ «و اذا قیل لهم تعالوا ...» نازل گردید.[۳]

۹. اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکند : از آن‌رو که یکی از عوامل مهم نفاق، حب دنیا و علاقهٔ افراطی به اموال و فرزندان است، این آیه، مؤمنان را از چنین علاقه‌ای باز می‌دارد. اموال و اولاد، از مواهب الهی هستند؛ولی تا آنجا که از آنها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود؛ اما اگر علاقهٔ افراطی به آنها سدی در میان انسان و خدا ایجاد کند، بزرگ‌ترین بلا محسوب می‌شوند. در حدیثی از امام باقر(ع) این معنا به روشن‌ترین وجه ترسیم شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «**دو گرگ درنده در یک گلهٔ بی‌چوپان که یکی در اول گله و دیگری در آخر آن باشد، آن‌قدر ضرر نمی‌زنند که مال‌پرستی و جاه‌طلبی به دین مؤمن ضرر می‌رساند.**»[۴]
در حدیثی می‌خوانیم که امیر مؤمنان علی(ع) نامه‌ای به یکی از یارانش نوشت و او را نصیحت فرمود. از جملهٔ نصایح آن حضرت این بود: «**دنیا را رها کن که حب دنیا، چشم را کور، گوش را کر، زبان را لال و گردن‌ها را به زیر می‌آورد. در باقیماندهٔ عمرت، گذشته را جبران کن، و نگو فردا و پس فردا [این کار را می‌کنم]؛ زیرا کسانی که پیش از شما بودند، به خاطر تکیه بر آرزوها و امروز و فردا کردن هلاک شدند.**»[۵]

۱۰. انفاق؛ عامل مؤثری در اصلاح انسان و نجات در آخرت : گرچه بعضی امر به انفاق در اینجا را به معنای وجوب تعجیل در ادای زکات تفسیر کرده‌اند، روشن است که این آیه هر گونه انفاق واجب و مستحب را که وسیلهٔ نجات انسان در آخرت است، شامل می‌شود. در بخش پایانی آیه آمده است: «**صدقه دهم و از صالحان باشم.**» این تعبیر، بیانگر تأثیر عمیق انفاق در صالح بودن انسان است.[۶]

۱ـ نمونه، ج۲۴، ص ۱۵۶
۲ـ منشور جاوید، ج۴، ص ۸۵
۳ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۵۸
۴ـ پیشین، ص ۱۷۲
۵ـ پیام قرآن، ج۱، ص ۳۲۳
۶ ـ نمونه، ج۲۴، ص ۱۷۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ
وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ يَعْلَمُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ فَذَاقُوا
وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم
بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوا ۚ وَاسْتَغْنَى
اللَّهُ ۚ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّن يُبْعَثُوا ۚ قُلْ
بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۚ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ
يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا ۚ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ۗ وَمَن
يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند؛ مالکیت و حکومت از آنِ اوست و ستایش از آنِ او؛ و او بر همه چیز تواناست. ۱ او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد)؛ گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ۲ آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ و شما را (در عالَم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر؛ و سرانجام (همه) به سوی اوست. ۳ آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند، و از آنچه پنهان یا آشکار می‌کنید با خبر است؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست آگاه است. ۴ آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟! (آری) آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند؛ و عذاب دردناک برای آنهاست! ۵ این بخاطرآن است که رسولان آنها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغشان می‌آمدند، ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: «آیا بشرهایی(مثل ما) می‌خواهند ما را هدایت کنند؟!» از این رو کافر شدند و روی برگرداندند؛ و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز بود، و خدا غنی و شایستهٔ ستایش است. ۶ کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: «آری به پروردگارم سوگند که همهٔ شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر داده می‌شود، و این برای خداوند آسان است.» ۷ حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید؛ و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ۸ این در زمانی خواهد بود که همهٔ شما را در روزِ اجتماع [= روز رستاخیز] گردآوری می‌کند؛ آن روز روزِ تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی)! و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می‌بخشد و او را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می‌کند، جاودانه در آن می مانند؛ و این پیروزی بزرگ است. ۹

محتوای کلی سورهٔ تغابن : این سوره شباهت فراوانی از نظر سیاق کلی و نظم به سورهٔ حدید دارد؛ به گونه‌ای که خلاصه و چکیدهٔ آن سوره به نظر می‌رسد. محتوای این سوره، تشویق مؤمنان به انفاق در راه خداست و بیان این که‌از مشکلاتی که در راه ایمان و جهاد و انفاق در راه خدا متحمل می‌شوند، غمی در دل راه ندهند؛ چرا که همهٔ این مشکلات به اذن خدا به آنها می‌رسد[1] و خدا از آن آگاه است و پاداش آن را محاسبه می‌کند.

۶. خداوند بی‌نیاز : در حدیثی قدسی می‌خوانیم: «**بندگان من، شما هرگز نمی‌توانید به من زیانی برسانید یا نفعی بدهید. بندگانم، اگر اولین و آخرین جن و انس، پاک‌ترین قلب را داشته باشند، ذره‌ای بر فرمانروایی من نمی‌افزاید و اگر اولین و آخرین انس و جن، ناپاک‌ترین قلب را داشته باشند، از فرمانروایی من چیزی نمی‌کاهد. بندگانم، اگر اولین و آخرین انس و جن، در میدانی جمع شوند و هر چه می‌خواهند، از من بخواهند و همهٔ آن را به آنها بدهم، چیزی از خزاین من کاسته نمی‌شود و این مانند رطوبتی است که یک ریسمان از دریا برمی‌گیرد. بندگانم، من اعمال شما را بر می‌شمرم، سپس به شما باز می‌گردانم. کسی که نیکی بیابد، خدا را شکر کند و کسی که غیر آن را ببیند، جز خویشتن را ملامت نکند.**»[2] در یک تشبیه ناقص، ما همانند گیاهان و درختانی هستیم که خود را در معرض تابش نور آفتاب قرار داده‌اند؛ بی‌آن‌که آفتاب عالمتاب نیازی به آنها داشته باشد.[3]

۸. به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم، ایمان بیاورید : تعبیر قرآن به نور، در آیات متعددی وارد شده و تعبیر «انزلنا» نیز شاهد آن است؛ هر چند در روایات متعددی که از طریق اهل بیت(ع) به ما رسیده، نور در این آیه به امام تفسیر شده است. این تفسیر ممکن است از این نظر باشد که وجود امام، تجسم عملی قرآن محسوب می‌شود. از این‌رو گاه به پیامبر و امام، قرآن ناطق گفته می‌شود. ذیل یکی از این روایات، از امام باقر(ع) در بارهٔ امامان می‌خوانیم: «**آنها کسانی هستند که دل‌های مؤمنان را نور و روشنایی می‌بخشند.**»[4]

۹. روز تغابن : قیامت، روزی است که برنده و «مَغبون» (بازنده) شناخته می‌شوند؛ روزی که روشن می‌شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار غبن و زیان و خسران شده‌اند. روزی است که دوزخیان جایگاه خالی خود را در بهشت می‌بینند و تأسف می‌خورند و بهشتیان نیز جای خالی خود را در دوزخ می‌بینند و خوشحال می‌شوند. در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است: «**هیچ بنده‌ای وارد بهشت نمی‌شود مگر این‌که جایگاه او در آتش را ـ اگر بدی می‌کرد ـ به او نشان می‌دهند تا بیشتر شکر کند و هیچ بنده‌ای وارد آتش جهنم نمی‌شود مگر این‌که جایگاه او در بهشت را ـ اگر خوبی می‌کرد ـ به او نشان می‌دهند تا بیشتر حسرت بخورد.**»[5] همچنین برای نام‌گذاری روز قیامت به این نام، وجوه دیگری نیز ذکر کرده‌اند؛ از جمله این‌که کافران خود را بازنده می‌بینند؛ چرا که در معاملهٔ زندگانی خود بازنده شده و سرمایهٔ گرانبهای عمرشان را به قیمت اندکی فروخته و زندگی پاکیزهٔ ابدی را از دست داده‌اند؛ یا این‌که منظور این است که در آنجا همهٔ اهل محشر ـ اعمّ از مؤمن و کافر ـ احساس زیان می‌کنند؛ مؤمنان در حسرت‌اند که چرا بیشتر برای آخرتشان عمل نکردند و کافران از این‌که هیچ عمل صالحی نیاورده‌اند، احساس زیان می‌کنند. در حقیقت علت حسرت هر دو گروه این است که آنها، چنان که باید و شاید، برای قیامت ارزش قائل نبوده‌اند. همچنین گفته‌اند که این احساس خسارت و پشیمانی، مربوط به گمراه‌گرانِ مستکبر و پیروان گمراهشان است؛ توضیح این‌که گمراه‌کنندگان، پیروانشان را فریب دادند؛ بدین وسیله که آنها را به دنیاپرستی و بی‌توجهی به آخرت فرمان دادند. از طرف مقابل، پیروان گمراه نیز با پیروی از مستکبران، آنها را فریفتند؛ زیرا پیروی آنها به تکبّر و طغیان گمراه‌گران کمک کرد و آنها را مستحق عذاب بیشتری کرد. پس در حقیقت هر دو گروه سر هم را کلاه گذاشته و از هم فریب خورده‌اند.[6]

۱ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۷
۲ـ نمونه، ج۲۴، ص ۲۵
۳ـ پیام قرآن، ج۳، ص ۵۰
۴ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۹۳
۵ـ پیشین، ص ۱۹۴
۶ ـ المیزان، ج۱۹، ص ۳۱۴

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
خَالِدِينَ فِيهَا ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ
فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَعَلَى
اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ
مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ
وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۚ وَاللَّهُ عِندَهُ
أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا
وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ ۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا
يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾
عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

سُورَةُ الطَّلَاقِ

امّا کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، و (سرانجام آنها) سرانجامِ بدی است! ۱۰ هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند؛ و خدا به هر چیز داناست. ۱۱ اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را؛ و اگر رویگردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای ندارد. ۱۲ خداوندکسی است که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید فقط بر او توکّل کنند. ۱۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید؛ و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد)؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است. ۱۴ اموال و فرزندانتان فقط وسیلهٔ آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست. ۱۵ پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است؛ و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند. ۱۶ اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد؛ و خداوند شکرکننده و بردبار است. ۱۷ او دانای پنهان و آشکار است؛ و او عزیز و حکیم است. ۱۸

سوره طلاق

۱۱. همهٔ مصایب به فرمان اوست : بدون شک همهٔ حوادث این عالم به اذن خداست؛ چرا که به مقتضای توحید افعالی، در تمام هستی چیزی بدون ارادهٔ حق تحقق نمی‌یابد؛ ولی از آن رو که مصایب، همیشه چون علامت سؤالی در اذهان جای داشته، به ویژه روی آن تکیه شده است. در اینجا این سؤال مهم مطرح است که موجب بسیاری از این مصایب، ظلم ظالمان و ارادهٔ جباران است یا خود انسان بر اثر کوتاهی یا ارتکاب خلاف، باعث آن شده است؛ آیا اینها هم به اذن خداست ؟! در پاسخ باید گفت که از مجموع آیاتی که در بارهٔ مصایب در قرآن آمده، بر می‌آید که مصایب بر دو گونه است: یکم، مصایبی که با طبیعت زندگی انسان سرشته شده و ارادهٔ بشر کمترین تأثیری در آن ندارد؛ مانند مرگ و میر و قسمتی از حوادث دردناک طبیعی. دوم، مصایبی که انسان‌ها به نحوی در آن نقش دارند. قرآن در بارهٔ دستهٔ یکم می‌گوید که این گروه از مصیبت‌ها به ارادهٔ خدا اتفاق می‌افتد و در بارهٔ دستهٔ دوم می‌گوید که به خاطر اعمال خودتان دامانتان را می‌گیرد. بنابر این کسی نمی‌تواند به این بهانه که تمام مصایب از سوی خداست، در مقابل ظالمان سکوت کند و به مبارزه برنخیزد و نیز نمی‌تواند به این بهانه دست از مبارزه با بیماری‌ها و آفات و مبارزه با فقر و جهل بردارد. البته حتی در مصایبی که خود انسان در آن نقشی دارد، تأثیر این اسباب، از ناحیهٔ خداوند و به اذن و فرمان اوست که اگر او اراده کند، هر سببی بی‌رنگ و بی‌اثر می‌شود.[1]

۱۴و ۱۵. بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند : چون این آیات، مؤمنان را مخاطب قرار داده است، فهمیده می‌شود که دشمنی بعضی از فرزندان و همسران افراد مؤمن با آنها، به خاطر ایمان آنهاست؛ بدین صورت که بعضی از فرزندان و همسران این افراد تلاش می‌کنند آنها را از ایمان یا اعمال صالحی همچون انفاق در راه خدا و هجرت از سرزمین کفر باز دارند یا آنان را به کفر یا گناهان هلاک‌کننده‌ای مانند بخل از انفاق در راه خدا به خاطر محبت‌همسر و فرزندان، غصب اموال مردم یا کسب مال از راه غیر مشروع وادار کنند. خداوند در این آیه به مؤمنان می‌فرماید که با چنین فرزندان و همسرانی مدارا و از اشتباهات آنها چشم‌پوشی کنید؛اما از این بر حذر باشید که شما را به هلاکت کشانند و محبت آنها موجب بیچارگی ابدی شما گردد.[2] سپس در آیهٔ ۱۵ به طور کلی می‌فرماید که اموال و فرزندانتان فقط وسیلهٔ آزمایش شما هستند. در واقع خدا برای تربیت انسان پیوسته او را در کوره‌های داغ امتحان قرار می‌دهد؛ اما این دو یعنی اموال و فرزندان، از مهم‌ترین وسایل امتحان او هستند؛ چرا که جاذبهٔ اموال و عشق وعلاقه به فرزندان چنان کشش نیرومندی در انسان ایجاد می‌کند که در مواردی رضای خدا از رضای آنها جدا می‌شود و انسان سخت در فشار قرار می‌گیرد. تعبیر «انّما» که معمولاً برای حصر آورده می‌شود، نشان می‌دهد که این دو موضوع بیش از هر چیز دیگر مورد امتحان است. در روایتی از امیرالمؤمنین علی(ع) می‌خوانیم: «**کسی از شما نگوید خداوندا پناه می‌برم به تو از آزمایش؛ زیرا کسی نیست مگر آن که به نحوی گرفتار آزمایش است. ولی اگر کسی می‌خواهد به خدا پناه برد، باید از فتنه‌های گمراه‌کننده پناه جوید؛ زیرا خدا می‌فرماید : بدانید اموال و اولاد شما، وسیلهٔ آزمون است.**»[3] در روایت دیگری از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: «**برای هر امتی آزمایشی است، و آزمایش امت من ، مال و ثروت است.**»[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص۱۹۸ ۲ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۰ ۳ـ نمونه، ج۲۴، ص ۲۰۶
۴ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا
الْعِدَّةَ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ ۖ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ
إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَن يَتَعَدَّ
حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ ۚ لَا تَدْرِى لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ
أَمْرًا ۝١ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ
بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَٰدَةَ لِلَّهِ ۚ
ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْءَاخِرِ ۚ وَمَن
يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا ۝٢ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ
وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُۥٓ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَٰلِغُ أَمْرِهِۦ ۚ قَدْ
جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَىْءٍ قَدْرًا ۝٣ وَالَّٰٓـِٔى يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن
نِّسَآئِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّٰٓـِٔى لَمْ يَحِضْنَ ۚ
وَأُو۟لَٰتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ
يَجْعَل لَّهُۥ مِنْ أَمْرِهِۦ يُسْرًا ۝٤ ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيْكُمْ ۚ
وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعْظِمْ لَهُۥٓ أَجْرًا ۝٥

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر
ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه، آنها را طلاق گویید [= زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند]، و حساب عده را نگه دارید؛ و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود خداست، و هرکس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیلهٔ اصلاحی) فراهم کند.۱ و چون عدّهٔ آنها سرآمد، آنها را بطرز شایسته‌ای نگه دارید یا بطرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید؛ و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند. و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، ۲ و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد؛ و هر کس بر خدا توکّل کند، کفایت امرش را می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. ۳ و از زنانتان، آنان که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عدّهٔ آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند؛ و عدّهٔ زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد. ۴ این فرمان خداست که بر شما نازل کرده؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌دارد. ۵

محتوای کلی سورهٔ طلاق : مهم‌ترین موضوعی که در این سوره مطرح است، موضوع طلاق و احکام و خصوصیات و پیامدهای آن است. سپس مباحثی از مبدأ و معاد و نبوت پیامبر(ص) و بشارت و انذار به دنبال آن آمده است.[1]

۱. انگیزه‌ها و آثار طلاق : طلاق، مانند هر پدیدهٔ اجتماعی دیگر دارای ریشه‌های گوناگونی است که جلوگیری از بروز چنین حادثه‌ای بدون بررسی دقیق آن مشکل است. مهم‌ترین عوامل طلاق اینهاست: الف ـ توقعات نامحدود زن یا مرد. ب ـ حاکم شدن روح تجمل‌پرستی و اسراف و تبذیر بر خانواده‌ها. ج ـ دخالت‌های بیجای اقوام و بستگان و آشنایان در زندگی خصوصی زن و شوهر. د ـ نبود تناسب فرهنگی بین زن و مرد. هـ ـ بی‌اعتنایی زن و مرد به خواست یکدیگر؛ به ویژه در بارهٔ مسائل عاطفی و جنسی که در روایات اهمیت زیادی به آن داده شده است. طلاق، این پدیدهٔ شوم، مشکلات زیادی برای خانواده‌ها، زنان ومردان و مخصوصاً فرزندان به وجود می‌آورد که آنها را در سه قسمت می‌توان خلاصه کرد: ۱ـ مشکلات عاطفی که دامان زنان و مردانی را که از هم جدا می‌شوند، می‌گیرد؛ چرا که این افراد در اثر جدا شدن از نزدیک‌ترین فرد زندگیشان، از نظر عاطفی به شدت لطمه می‌بینند و در بسیاری از اوقات تا آخر عمر از ازدواج چشم‌پوشی می‌کنند و در صورت ازدواج مجدد نیز معمولاً زندگی زناشویی موفقی نخواهند داشت. ۲ـ مشکلات اجتماعی که شامل حال این افراد می‌شود، فراوان است؛ زیرا آنها شانس زیادی برای ازدواج موفق دیگری نخواهند داشت؛ مخصوصاً اگر فرزندانی در میان باشند. پس غالباً ناچار می‌شوند تن به ازدواجی دهند که خواستهٔ آنها را تأمین نمی‌کند و از این جهت تا پایان عمر رنج می‌برند.۳ـ مشکلات فرزندان که از همه مهم‌تر است؛ چرا که آنها از محبت پدر یا مادر محروم می‌شوند و بیشتر آنها سلامت روانی خود را تا آخر عمر از دست می‌دهند و این نه تنها ضایعه‌ای برای خانواده، بلکه برای کل جامعه است. آنها گاه افراد خطرناکی می‌شوند که ناخواسته اقدام به انتقام‌جویی از کل جامعه می‌کنند. اگر اسلام این همه در بارهٔ طلاق سخت‌گیری کرده، دلیلش این آثار زیانبار و دیگر نتایج ناپسند آن است. به همین دلیل قرآن به صراحت دستور می‌دهد که هرگاه اختلافی میان زن و مرد پیدا شود ، بستگان دو طرف در اصلاح آن دو بکوشند و از طریق تشکیل «محکمهٔ صلح خانوادگی»، از کشیده شدن دو همسر به دادگاه یا به طلاق و جدایی مانع شوند. باز به همین دلیل، آنچه به خوشبختی زن و مرد و تحکیم پایه‌های علایق خانوادگی کمک می‌کند، از نظر اسلام، مطلوب، و آنچه آن را متزلزل کند، مبغوض و منفور است. پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «**ازدواج کنید و طلاق ندهید؛ چرا که عرش خدا با طلاق به لرزه در می‌آید.**»[2]

۲ و ۳ . تقوی و نجات از مشکلات : این آیات، از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید است که تلاوت آن، دل را صفا و جان را نور می‌بخشد، پرده‌های نومیدی را می‌درد و شعاع‌های حیات‌بخش امید را به قلب می‌تاباند و به تمام افراد پرهیزگار وعدهٔ نجات و حل مشکلات می‌دهد. در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر تمام انسان‌ها دست به دامن آن زنند، برای (حل مشکلات) آنها کافی است.**» پس آیهٔ « و من یتق الله ...» را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد. در حدیث دیگری از همان حضرت در تفسیر این آیه آمده است که خداوند پرهیزگاران را از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شداید روز قیامت رهایی می‌بخشد. در حدیث دیگری نیز از ایشان آمده است: «**هرکس بسیار استغفار کند، خدا برای او از هر اندوهی گشایشی و از هر تنگنایی راه نجاتی قرار می‌دهد.**»البته مفهوم آیه این نیست که انسان تلاش و کوشش برای زندگی را فراموش کند؛ بلکه تقوی باید با تلاش همراه باشد و اگر با این حال، درها به روی انسان بسته شد، خداوند گشودن آنها را تضمین فرموده است.[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۱۷ ۲ـ پیشین، ص ۲۲۷ ۳ـ پیشین، ص ۲۳۶

أَسْكِنُوهُنَّ مِن حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا
عَلَيْهِنَّ ۚ وَإِن كُنَّ أُولَٰتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ
فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۖ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ ۖ وَإِن
تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۖ وَمَن
قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا
مَا آتَاهَا ۚ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ
عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا
نُّكْرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿٩﴾ أَعَدَّ
اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا ۚ
قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَّسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ
لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ
وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿١١﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ۖ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿١٢﴾

آنها [= زنان مطلّقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند)؛ و اگر باردار باشند، نفقهٔ آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آنها را بپردازید؛ و (دربارهٔ فرزندان، کار را) با مشاورهٔ شایسته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد. ۶ آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست‌اند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند؛ خداوند بزودی بعد از سختیها آسانی قرار می‌دهد. ۷ چه بسیار شهرها و آبادیها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کردند و ما بشدّت به حسابشان رسیدیم و به مجازات کم‌نظیری گرفتار ساختیم! ۸ آنها آثار سوء کار خود را چشیدند؛ و عاقبت کارشان خسران بود. ۹ خداوند عذاب سختی برای آنها فراهم ساخته؛ پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید! (زیرا) خداوند چیزی که مایهٔ تذکر است بر شما نازل کرده؛ ۱۰ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکیها به سوی نور خارج سازد. و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزیِ نیکویی برای او قرار داده است. ۱۱ خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد. ۱۲

۶. حقوق زنان بعد از جدایی : این آیه در بارهٔ برخی از حقوق زن بعد از جدایی توضیح می‌دهد. نخست دربارهٔ مسکن زن مطلقه می‌فرماید: «**آنها را در هر جا که خودتان سکونت دارید و در توان شماست، سکونت دهید.**» طبیعی است آنجا که مسکن بر عهدهٔ شوهر است، بقیهٔ نفقات (خوراک و پوشاک) نیز بر عهدهٔ او خواهد بود. سپس برای تأکید بر این حکم بیان می‌دارد که مبادا کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌ها و نفرت، شما را از حق و عدالت منحرف کندو آنها را از حقوق مسلم خود در مسکن و نفقه محروم کنید تا چنان در فشار قرار گیرند که همه چیز را رها کرده، فرار کنند (در بارهٔ فلسفهٔ طلاق رِجعی ر.ک. به: ذیل آیهٔ ۲۳۱ سورهٔ بقره). آیه در ادامه به این نکته می‌پردازد که اگر زنان مطلقه باردار باشند، باید مخارج آنها را تا زمانی که وضع حمل کنند، بدهید؛ زیرا مادام که وضع حمل نکرده‌اند، در حال عده هستند و نفقه و مسکن بر همسر واجب است. در چهارمین حکم، در مورد حقوق «زنان شیرده» می‌فرماید: اگر حاضر شدند فرزندان را بعد از جدایی شیر دهند، اجر و پاداش آنها را بپردازید؛ اجرتی متناسب با مقدار و زمان شیر دادن بر حسب عرف و عادت. از آن رو که بسیاری اوقات نوزادان و کودکان، وجه‌المصالحهٔ اختلافات دو همسر بعد از جدایی واقع می‌شوند، در پنجمین حکم دستور می‌دهد که دربارهٔ سرنوشت فرزندان با مشاورهٔ یکدیگر و به طورشایسته تصمیم بگیرید ومبادا اختلاف دو همسر برمنافع کودکان ضربه وارد کند و آنها از نظر جسمی و ظاهری گرفتار خسران شوند یا از نظر عاطفی از محبت لازم محروم بمانند. پدر و مادر موظف‌اند خدا را در نظر گیرند و منافع نوزاد بی‌دفاع را فدای منافع و اغراض خویش نکنند و اگر توافق لازم میان دو همسر بعد از طلاق برای حفظ مصالح فرزند و موضوع شیر دادن حاصل نشد، زن دیگری شیر دادن کودک را به عهده بگیرد.[1]

۱۲. هدف از آفرینش عالم، معرفت است : در آیهٔ ۲۹ سورهٔ بقره در بارهٔ «هفت آسمان» توضیح داده شده؛ اما این آیه می‌فرماید: «**و از زمین همانند آنها را آفرید.**» در ظاهر معنای جمله این است که همان‌طور که هفت آسمان را آفرید، هفت زمین نیز خلق کرد؛ اما در بارهٔ منظور از آن بین مفسران گفت‌وگوست. برخی گفته‌اند که منظور، سیاره‌های هفتگانهٔ منظومهٔ شمسی است که یکی از آنها زمین است و برخی دیگر گفته‌اند که طبقات گوناگون زمین است.امروزه ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته است. شاید هم بتوان گفت که منظور، انسان است؛از این جهت که انسان موجودی زمینی اما با روحی بزرگ و آسمانی است که نمونه‌ای از آسمان‌های هفتگانه است. اما منظور از این که «**فرمان خدا پیوسته در میان آنها فرود می‌آید**»، همان فرمان تکوینی خداوند در مورد عالم بزرگ و آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه است: چرا که او پیوسته با فرمان مخصوص خود، آنها را در مسیر منظمی هدایت و رهبری می‌کند. این آیه شبیه آیهٔ ۴ سورهٔ سجده است که می‌فرماید: «**امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند.**» در پایان آیه، به هدف این آفرینش عظیم اشاره شده است. هدف این است که انسان به علم و قدرت خدا آگاه شود، بداند که خدا بر تمام وجودش احاطه دارد و از تمام اعمالش باخبر است و نیز بداند که وعده‌هایش در زمینهٔ معاد و رستاخیز و پیروزی مؤمنان تخلف‌ناپذیر است. آری، خدایی با چنین علم و قدرت که نظام عظیم هستی را اداره می‌کند، اگر احکامی در بارهٔ طلاق و حقوق زنان قرار داده، همگی روی حساب است.[2]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۴۶ ۲ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۶۱ و المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۰

سورة تحريم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ ۚ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ ۚ وَاللَّهُ
مَوْلَاكُمْ ۖ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ
أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا ۖ فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ
وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ ۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَٰذَا ۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ
الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٣﴾ إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا ۖ
وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ ۖ
وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن
يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ
عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا
أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ
شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ ۖ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده بخاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است. ۱ خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته؛ و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. ۲ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟!» فرمود: «خداوند عالِم و آگاه مرا باخبر ساخت!» ۳ اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دلهایتان از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند. ۴ امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت‌کننده، زنانی غیرباکره و باکره. ۵ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانوادهٔ خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (بطور کامل) اجرا می‌نمایند. ۶ ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید. ۷

محتوای کلی سورهٔ تحریم : این سوره از چهار بخش تشکیل شده است : ۱ـ اشاره به توطئهٔ برخی از همسران پیامبر(ص) علیه او. ۲ـ خطابی به همهٔ مؤمنان در مورد مراقبت در امر تعلیم و تربیت خانواده و لزوم توبه از گناهان. ۳ـ اشاره به جهاد با کفار و منافقان. ۴ـ شرح حال دو نفر از زنان صالح و دو نفر از زنان ناصالح به عنوان مثال برای مؤمنان.[۱]

۱ تا ۵ . شأن نزول آیات : در شأن نزول این آیات، روایات زیادی در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ شیعه و اهل سنت نقل شده که از میان آنها این مشهورتر و مناسب‌تر است: پیامبر(ص) گاه نزد «زینب بنت جحش» (یکی از همسرانش) می‌رفت. زینب او را نگه می‌داشت و از عسلی که تهیه کرده بود، خدمت پیامبر می‌آورد. این سخن به گوش «عایشه» رسید و بر او گران آمد. عایشه می‌گوید: من با «حفصه» (یکی دیگر از همسران پیامبر) قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر نزد یکی از ما آمد، فوراً بگوییم آیا «صمغ مَغافیر» خورده‌ای؟! (مغافیر، صمغی بود که یکی از درختان حجاز به نام عُرفُط تراوش می‌کرد و بوی نامناسبی داشت) در حالی که پیامبر مقید بود که هرگز بوی نامناسبی از دهان یا لباسش شنیده نشود؛ بلکه به عکس خوشبو و معطر باشد. به همین ترتیب، روزی پیامبر نزد حفصه رفت. او این سخن را به پیامبر گفت. حضرت فرمود: من مغافیر نخورده‌ام؛ بلکه عسلی نزد زینب بنت جحش نوشیدم و من سوگند یاد می‌کنم که دیگر از آن عسل ننوشم؛ ولی این سخن را به کسی مگو؛ سرانجام آن زن این راز را افشا کرد و بعداً معلوم شد اصل این قضیه توطئه‌ای بوده است. پیامبر سخت ناراحت شد و این آیات نازل گشت و ماجرا را چنان پایان داد که دیگر این‌گونه کارها در درون خانهٔ پیامبر تکرار نشود. در بعضی از روایات نیز آمده است که پیامبر بعد از این ماجرا، یک ماه از همسران خود کناره‌گیری کرد و حتی شایعهٔ تصمیم آن حضرت در مورد طلاق همهٔ آنها منتشر شد؛ به طوری که سخت به وحشت افتادند و از کار خود پشیمان شدند.[۲] البته برخی از مفسران، این شأن نزول و دیگر روایات در این باره را مورد انتقاد قرار داده و به نحوی به آنها اشکال کرده‌اند.[۳]

۶ . تعلیم و تربیت خانواده : از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که انسان در قبال همسر و فرزندان خویش مسئولیت سنگینی دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند، در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه باز دارد و به نیکی دعوت کند؛ نه این‌که تنها به تغذیهٔ جسم آنها قناعت کند. به ویژه در عصر ما که امواج کوبندهٔ فساد در بیرون خانواده‌ها بسیار قوی و خطرناک است، برای خنثی کردن آنها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه‌ریزی اساسی و دقیق‌تری انجام شود. در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که این آیه نازل شد، یکی از یاران پیامبر(ص) سؤال کرد: چگونه خانوادهٔ خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ حضرت فرمود: «**آنها را بدانچه خدا دستور داده، فرمان دهی و از آنچه که خدا آنها را نهی کرده، نهی کنی. اگر از تو اطاعت کردند، آنها را نگه داشته‌ای و اگر نافرمانی کردند، آنچه وظیفه‌ات بوده، انجام داده‌ای.**» در روایت دیگری از امیر مؤمنان علی(ع) در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «**به خود و خانوادهٔ خویش نیکی بیاموزید و آنها را ادب کنید.**»[۴]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۶۷

۲ـ پیشین، ص ۲۷۱

۳ـ برای اطلاع بیشتر ر.ک: المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۲

۴ـ پیشین، ص ۲۹۳

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ تُوبُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ۚ عَسَىٰ
رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّٰتٍ
تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۙ يَوْمَ لَا يُخْزِى ٱللَّهُ ٱلنَّبِىَّ وَٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ ۖ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَٰنِهِمْ يَقُولُونَ
رَبَّنَآ أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَٱغْفِرْ لَنَآ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ
۝٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ جَٰهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ
وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ۝٩ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ ٱمْرَأَتَ نُوحٍ وَٱمْرَأَتَ لُوطٍ ۖ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ
مِنْ عِبَادِنَا صَٰلِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ ٱللَّهِ
شَيْـًٔا وَقِيلَ ٱدْخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ۝١٠ وَضَرَبَ ٱللَّهُ
مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ
لِى عِندَكَ بَيْتًا فِى ٱلْجَنَّةِ وَنَجِّنِى مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِۦ
وَنَجِّنِى مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝١١ وَمَرْيَمَ ٱبْنَتَ عِمْرَٰنَ
ٱلَّتِىٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا ۚ وَصَدَّقَتْ
بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتْ مِنَ ٱلْقَٰنِتِينَ ۝١٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است، و می‌گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی.» ۸ ای پیامبر! با کفّار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است،و بد فرجامی است! ۹ خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مَثَل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!» ۱۰ و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مَثَل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» ۱۱ و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود. ۱۲

۸. به سوی خدا توبه کنید؛ توبه‌ای خالص : خداوند در آیات پیش به مؤمنان دستور داد که خود و خانواده‌شان را از آتش دوزخ نجات دهند و در این آیه، راه نجات از آتش دوزخ را نشان می‌دهد. نخستین گام برای نجات، توبه از گناه است؛ توبه‌ای که از هر نظر خالص باشد و محرک آن، فرمان خدا و ترس از گناه باشد و نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن؛ توبه‌ای که برای همیشه انسان را از معصیت جدا کند و بازگشتی در آن رخ ندهد. می‌دانیم که حقیقت توبه، ندامت و پشیمانی از گناه است که لازمهٔ آن، تصمیم بر ترک آن در آینده است؛ همچنین جبران کاری که جبران‌پذیر است. گفتن استغفار نیز بیانگر همین معنا است. به این ترتیب، ارکان توبه پنج چیز است: ترک گناه، پشیمانی، تصمیم بر ترک در آینده، جبران گذشته و استغفار.[1] در روایتی می‌خوانیم که یکی از اصحاب پیامبر(ص) پرسید: ای پیامبر خدا، توبهٔ خالص چیست؟ فرمود: «**این است که بنده از گناهی که کرده، پشیمان شود، پس از خدا عذرخواهی کند و سپس به آن گناه باز نگردد؛ همان طور که شیر (دوشیده شده) به پستان باز نمی‌گردد.**»[2] این تعبیر لطیف، بیانگر این واقعیت است که توبهٔ نصوح چنان انقلابی در انسان ایجاد می‌کند که راه بازگشت به گذشته را به کلی بر او می‌بندد. بسیار دیده می‌شود که از انسان لغزش‌هایی سر می‌زند که اگر درهای بازگشت به روی او بسته شود، مأیوس می‌گردد و برای همیشه از راه می‌ماند. از این‌رو در مکتب تربیتی اسلام، توبه یک اصل تربیتی بسیار بااهمیت است. به همین جهت، قرآن از تمام گنهکاران دعوت می‌کند که برای اصلاح خویش و جبران گذشته، از این در وارد شوند. امام سجاد(ع) در مناجات «تائبین» به پیشگاه خدا چنین عرضه می‌دارد: «**خدای من، تو کسی هستی که دری به سوی بخششت به روی بندگانت گشوده و نامش را توبه نهاده و فرموده‌ای: «به سوی خدا توبه کنید؛ توبه‌ای خالص.» پس عذر کسانی که بعد از گشوده شدن این در، از ورود به آن غافل شده‌اند، چیست؟!**»[3]

۱۰. همسر نوح و همسر لوط ؛ دو زن ناصالح : این آیه به دو همسر پیامبر اسلام(ص) که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت دخالت داشتند، هشدار می‌دهد که گمان نکنند همسری پیامبر به تنهایی می‌تواند مانع کیفر آنها باشد؛ همان‌گونه که رابطهٔ همسران نوح و لوط(ع) به خاطر خیانت، از خاندان وحی و نبوت قطع شد و گرفتار عذاب الهی شدند. همچنین هشداری است به همهٔ مؤمنان در تمام قشرها که پیوندهای خود با اولیای الهی را در صورت گناه و عصیان، مانع عذاب الهی نپندارند. خیانت همسران لوط و نوح(ع) این بود که با دشمنان همسرانشان همکاری می‌کردند و اسرار خانهٔ ایشان را به دشمن می‌سپردند. البته این دو زن هرگز آلوده به بی‌عفتی نشدند.[4]

۱۱. همسر فرعون؛ یکی از برترین زنان بهشت : معروف این است که نام همسر فرعون «آسیه» و نام پدرش «مُزاحِم» بوده است. گفته‌اند هنگامی که او معجزهٔ موسی(ع) را در مقابل ساحران مشاهده کرد، اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به پیامبر خدا ایمان آورد؛ اما ایمان خود را مکتوم می‌داشت. هنگامی‌که فرعون از ایمان او باخبر شد، بارها او را نهی کرد؛ ولی این زنِ بااستقامت هرگز تسلیم خواستهٔ فرعون نشد. سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ‌ها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی را بر سینهٔ او بیفکنند. هنگامی‌که آسیه آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذراند، دعایش این بود: «**پروردگارا، خانه‌ای برای من در بهشت نزد خودت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش.**» در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**برترین زنان اهل بهشت، چهار نفرند ؛ خدیجه دختر خُوَیلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.**»[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۹
۲ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۷
۳ـ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۵
۴ـ پیشین، ص ۳۰۰
۵ـ پیشین، ص ۳۰۲